



Iranian Scientific Association
of Public Administration



University of
Sistan and Baluchestan

Investigation of the Relationship between Social Capital, Good Governance, and Human Development: A Comparative Study in Scandinavian Countries Using Structural Equation Modeling

Hayder Jalil Abdulridha Al Zerkani¹ | Seyyed Mohammad Bagher Najafi²
| Jamal Fathollahi³ | Vida Dadkhah⁴

¹ Department of Economics, Razi University, Kermanshah. (PhD Student in Economic Sciences)
E-mail: hjly11790@gmail.com

² *Corresponding author* Department of Economics, Razi University, Kermanshah. (Associate Professor) E-mail: Najafi122@razi.ac.ir

³ Department of Economics, Kermanshah. (Associate Professor). E-mail: J.fathollahi@razi.ac.ir

⁴ PhD in Economic Sciences, Researcher. E-mail: Dadkhah.vida@gmail.com

Abstract:

Human development in advanced economies remains shaped by a range of institutional and social dynamics, notably social capital and the quality of governance. This study investigates the causal relationships among social capital, good governance, and human development in two Scandinavian countries—Sweden and Denmark. The primary aim is to conduct a structural analysis of these interconnections within the context of relatively efficient governance systems and institutionalized social capital. To test the theoretical model, the study employs partial least squares structural equation modeling (PLS-SEM) using the SMART-PLS software. The analysis spans the period from 2000 to

Article type: Research

Cite this article: H. J. A. R. Al Zerkani, S. M. B. Najafi, J. Fathollahi and V. Dadkhah (2025). Investigation of the Relationship between Social Capital, Good Governance, and Human Development: A Comparative Study in Scandinavian Countries Using Structural Equation Modeling. *Governance and Development Journal*, 5 (4), 89-124.

DOI: 10.22111/JIPAA.2026.52784.1081.

Received: 29.05.2025

Revised: 12.10.2025

Accepted: 05.11.2025

Published: 22.11.2025



© The Author(s)

Publisher: University of Sistan and Baluchestan

2022, based on data availability. Social capital indicators are drawn from the World Values Survey, governance metrics from the World Bank, and human development data from United Nations reports. The results reveal a strong and positive relationship between social capital and human development. Conversely, the link between social capital and good governance in both countries is negative. Moreover, good governance shows a weak or even negative association with human development, potentially reflecting a saturation effect in welfare outcomes typical of highly developed societies. These findings underscore the continued importance of social capital in enhancing quality of life, even in contexts characterized by strong governance. As such, social capital should remain a central consideration in the formulation of social and development policies.

Keywords: Human Development, Good Governance, Social Capital, Structural Equations.



دانشگاه سیستان و بلوچستان

حکمرانی و توسعه

شماره ۱، ۳۴۶-۲۷۸۳

Homepage: www.jipaa.ir



فصلنامه علمی
مدیریت و توسعه سازمان

بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی، حکمرانی خوب و توسعه انسانی: مطالعه‌ای مقایسه‌ای در کشورهای اسکانندیناوی با استفاده از مدل معادلات ساختاری

حیدر جلیل عبدالرضا الزرکانی^۱ | سید محمد باقر نجفی^۲ | جمال فتح اللهی^۳ | ویدا دادخواه^۴

۱. گروه اقتصاد، دانشگاه رازی، کرمانشاه. (دانشجوی دکتری علوم اقتصادی). رایانامه: hjly11790@gmail.com

۲. گروه اقتصاد، دانشگاه رازی، کرمانشاه. (دانشیار). رایانامه: Najafi122@razi.ac.ir

۳. گروه اقتصاد، دانشگاه رازی، کرمانشاه. (دانشیار). رایانامه: J.fathollahi@razi.ac.ir

۴. دکتری علوم اقتصادی. (پژوهشگر). رایانامه: Dadkhah.vida@gmail.com

چکیده

توسعه انسانی در کشورهای توسعه‌یافته، همچنان تحت تأثیر عوامل نهادی و اجتماعی گوناگون از جمله سرمایه اجتماعی و کیفیت حکمرانی قرار دارد. این پژوهش به بررسی روابط علی میان سرمایه اجتماعی، حکمرانی خوب و توسعه انسانی در دو کشور اسکانندیناوی شامل سوئد و دانمارک می‌پردازد. هدف اصلی مطالعه، تحلیل ساختاری این روابط در بستر نظام‌های حکمرانی نسبتاً کارآمد و سرمایه اجتماعی نهادینه‌شده است. برای آزمون مدل نظری، از روش مدل‌سازی معادلات ساختاری مبتنی بر کمترین مربعات جزئی (PLS-SEM) در نرم‌افزار SMART-PLS استفاده شده است. دوره زمانی مطالعه، بر اساس دسترسی به داده‌ها، سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲ را دربر می‌گیرد. داده‌های مربوط به سرمایه اجتماعی از پیمایش ارزش‌های جهانی، شاخص‌های حکمرانی خوب از بانک جهانی و شاخص‌های توسعه انسانی از گزارش‌های سازمان ملل متحد استخراج شده‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهند که رابطه میان سرمایه اجتماعی و توسعه انسانی عمدتاً مثبت و قوی است. در عین حال، رابطه بین سرمایه اجتماعی و حکمرانی خوب در دانمارک و سوئد منفی. همچنین، حکمرانی خوب رابطه‌ای ضعیف یا منفی با توسعه انسانی دارد که می‌تواند ناشی از اشباع نسبی

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۹/۰۱

کلیدواژه‌ها:

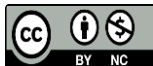
حکمرانی،

حکمرانی دیجیتال،

سازمان دولتی،

فرا ترکیب

استناد: الزرکانی، حیدر جلیل عبدالرضا؛ نجفی، سید محمد باقر؛ فتح اللهی، جمال؛ دادخواه، ویدا (۱۴۰۴) "بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی، حکمرانی خوب و توسعه انسانی: مطالعه‌ای مقایسه‌ای در کشورهای اسکانندیناوی با استفاده از مدل معادلات ساختاری" (۴) ۵، ۱۲۴-۸۹.



DOI: 10.22111/jipaa.2026.52784.1081

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان

شاخص‌های رفاه در این کشورها باشد. یافته‌ها حاکی از آن‌اند که در جوامع با سطوح بالای حکمرانی، سرمایه اجتماعی همچنان نقشی کلیدی در ارتقای کیفیت زندگی ایفا می‌کند و باید در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و توسعه‌ای مورد توجه قرار گیرد

مقدمه

حکمرانی و عبارتی چگونگی حکومت کردن همواره مورد توجه اندیشمندان سیاسی و جامعه‌شناسان بوده است. رهبران و مسئولان سیاسی همواره در تلاش برای افزایش کارآمدی نظام سیاسی خود هستند و هدف خود را از این تلاش افزایش رفاه شهروندان معرفی می‌کنند. همه حکومتها مدعی هستند که بسترسازی و مفهوم سازی های آن‌ها منجر به بهسازی فردی، اجتماعی و نهادی خواهد شد (ساعی و روشن، ۱۳۸۹: ۱۶۷). برای رسیدن به چنین اهدافی، شیوه‌های مختلف حکمرانی توسط حاکمان بکار گرفته شده و یا در طول زمان این شیوه‌ها متحول شده است (نوبری و یعقوبی، ۱۳۹۹: ۴۱) به طور کلی "تحول" به معنای تغییر از یک وضعیت به وضعیت دیگر است؛ وضعیت جدیدی که از لحاظ کیفی با وضعیت اولیه متفاوت می‌باشد (وسترن و همکاران؛ ۲۰۱۴: ۱۱). تحول در ارتباط با مدل‌های حکمرانی به معنی تقلید از دیگر دولت‌ها نیست بلکه به مفهوم رشد کردن، غنی شدن و متبلور ساختن تواناییها بوسیله تجربه، تدبیر و فناوری‌ها است. دولت‌ها نقش مهمی در ایجاد محیطی توانمند و فعال، اتخاذ نوآوریها و بکارگیری فناوریهای جدید ایفا می‌کنند. ایجاد محیطی پر جنب و جوش که در آن اطلاعات مفیدی برای کمک به اقشار مختلف جامعه جریان یافته است امکان تصمیم‌گیری توسعه انسانی در کشورهای توسعه‌یافته، فراتر از تأمین نیازهای پایه مانند آموزش و بهداشت، شامل ارتقای کیفیت زندگی، عدالت اجتماعی و مشارکت شهروندان نیز می‌شود. این ابعاد از توسعه، تحت تأثیر عوامل نهادی و اجتماعی متعددی مانند کیفیت حکمرانی و سرمایه اجتماعی قرار دارند. کشورهای اسکاندیناوی، به ویژه سوئد و دانمارک، با داشتن نظام‌های حکمرانی نسبتاً کارآمد و سرمایه اجتماعی پایدار، فرصت مناسبی برای بررسی تعامل میان این عوامل فراهم کرده‌اند.

حکمرانی خوب نقش کلیدی در شکل‌دهی فرآیندهای تصمیم‌گیری، مدیریت منابع و تحقق عدالت اجتماعی ایفا می‌کند (استریژاک، توپا و رودزیک^۲، ۲۰۲۲). با این حال، در کشورهای توسعه‌یافته، اثر مستقیم حکمرانی بر توسعه انسانی ممکن است محدود شود؛ زیرا سطح رفاه نسبی و شاخص‌های توسعه انسانی در این کشورها به حدی پیشرفته است که افزایش کیفیت حکمرانی، لزوماً به رشد محسوس شاخص‌های توسعه نمی‌انجامد. در این زمینه، سرمایه اجتماعی، شامل اعتماد عمومی، مشارکت شهروندان و هنجارهای جمعی، می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در ارتقای کیفیت زندگی و توسعه انسانی ایفا کند (فوکویاما^۳، ۲۰۰۱؛ پاتنام^۴، ۲۰۰۱). با وجود مطالعات متعدد، هنوز رابطه ساختاری میان سرمایه اجتماعی، حکمرانی خوب و توسعه انسانی در کشورهای با

^۱. Westerman et al

^۲. Olena Stryzhak, Martin Tupa, Jan Rodzik

^۳. Francis Fukuyama

^۴. Robert D. Putnam

سطح بالای رفاه و نهادمندی روشن نیست. پژوهش‌های پیشین نشان داده‌اند که سرمایه اجتماعی معمولاً اثر مثبتی بر توسعه انسانی دارد، اما رابطه میان سرمایه اجتماعی و حکمرانی خوب و همچنین بین حکمرانی و توسعه انسانی ممکن است همواره مثبت نباشد (بیورن سکوف^۱، ۲۰۰۶؛ برمن^۲، ۱۹۹۷؛ گزارش توسعه انسانی^۳، ۱۹۹۷). علاوه بر این، پژوهش‌ها تأکید دارند که نقش سرمایه اجتماعی در تقویت پاسخگویی، شفافیت و اثربخشی نهادها، فراتر از تأثیر مستقیم حکمرانی است و می‌تواند نقش مکمل یا حتی جایگزین آن را در توسعه انسانی ایفا کند. هدف این مطالعه، تحلیل ساختاری رابطه میان سرمایه اجتماعی، حکمرانی خوب و توسعه انسانی در سوئد و دانمارک است. با استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری مبتنی بر کمترین مربعات جزئی (PLS-SEM)، این پژوهش تلاش می‌کند درک دقیق‌تری از نقش سرمایه اجتماعی در چارچوب حکمرانی توسعه‌یافته ارائه دهد و پیامدهای آن را برای سیاست‌گذاری در دیگر جوامع روشن سازد.

پیشینه نظری

عاصم‌اوغلو، جانسون و رایبسون^۴ (۲۰۰۱) در مقاله‌ای با عنوان "تأثیر تجربه استعماری و نهادها بر تفاوت‌های درآمد سرانه کشورها" به بررسی نقش نهادهای تاریخی ناشی از استعمار در شکل‌گیری توسعه اقتصادی پرداخته‌اند. نتایج پژوهش آن‌ها نشان می‌دهد که تفاوت در کیفیت نهادها، عامل تعیین‌کننده‌ای در تفاوت درآمد سرانه کشورها است. این یافته، اهمیت نهادها را در تحلیل توسعه اقتصادی و انسانی برجسته می‌سازد و پژوهش حاضر را در زمینه بررسی حکمرانی و توسعه انسانی توجیه می‌کند.

پاتنام (۲۰۰۱) در مقاله‌ای با عنوان "سرمایه اجتماعی: سنجش و پیامدها" به بررسی چگونگی سنجش سرمایه اجتماعی و ارزیابی پیامدهای آن بر شاخص‌های اجتماعی و فردی در ایالت‌های آمریکا پرداخته است. وی با تأکید بر نیاز به پژوهش‌های تجربی گسترده‌تر، نتیجه می‌گیرد که سرمایه اجتماعی متغیری اثرگذار و مهم در تحلیل مسائل توسعه اجتماعی و انسانی به شمار می‌رود. یافته‌های او اهمیت سرمایه اجتماعی را در تعامل با نهادها و حکمرانی نشان می‌دهد.

کملین و رودستین^۵ (۲۰۰۵) در مقاله "تشکیل و از بین بردن سرمایه اجتماعی: تأثیر نهادهای رفاهی-دولتی" با استفاده از داده‌های تجربی در سوئد نشان دادند که کیفیت نهادی نهادهای رفاهی، تعیین‌کننده رابطه آن‌ها با سرمایه اجتماعی است، نه صرفاً اندازه دولت. این پژوهش برجسته می‌کند که عملکرد نهادها می‌تواند سرمایه اجتماعی را تقویت یا تضعیف کند و بر بستر توسعه انسانی اثرگذار باشد.

تویتس^۶ (۲۰۰۶) در مقاله "بررسی ارتباط میان سرمایه اجتماعی و عملکرد حکومت" رابطه سرمایه اجتماعی با عملکرد حکومت را مورد بررسی قرار داد و نشان داد که سرمایه اجتماعی از مسیر افزایش همکاری در جامعه

^۱ . Christian Bjørnskov

^۲ . Sheri Berman

^۳ . United Nations Development Programme (UNDP)

^۴ . Daron Acemoglu and Simon Johnson and James A. Robinson

^۵ . Staffan Kumlin and Bo Rothstein

^۶ . Margit Tavits

می‌تواند عملکرد دولت را بهبود بخشد. یافته‌های او بر اهمیت تعامل میان جامعه مدنی و دولت برای ارتقای کارآمدی حکمرانی تأکید دارد.

بیورن سکوف (۲۰۰۶) در مطالعه‌ای با عنوان "ابعاد گوناگون سرمایه اجتماعی" به بررسی اجزای مختلف سرمایه اجتماعی در سطح ملی پرداخت و نتیجه گرفت که تحلیل هر بعد سرمایه اجتماعی به صورت جداگانه ضروری است. این پژوهش نشان می‌دهد که اعتماد اجتماعی مهم‌ترین مؤلفه برای تأثیرگذاری بر حکمرانی و توسعه انسانی است.

گریندل^۱ (۲۰۰۷) در مقاله "حکمرانی به اندازه کافی خوب" با تأکید بر پیچیدگی رابطه میان حکمرانی و توسعه، نشان داد که اصلاحات حکمرانی باید متناسب با ظرفیت‌ها و زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و نهادی هر کشور طراحی شود. این مفهوم، چارچوبی برای بررسی کیفیت حکمرانی در پژوهش حاضر فراهم می‌آورد. رودستین و استوله^۲ (۲۰۰۸) در مقاله "نظریه‌ای نهادی درباره اعتماد تعمیم‌یافته" نقش کلیدی نهادهای دولتی در شکل‌گیری سرمایه اجتماعی را نشان دادند و تأکید کردند که اصلاح نهادهای رسمی برای ارتقای سرمایه اجتماعی ضروری است.

کریستوفور^۳ (۲۰۱۰) در مقاله "سرمایه اجتماعی و توسعه انسانی: یک بررسی تجربی در کشورهای اروپایی" رابطه میان مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی و شاخص‌های توسعه انسانی را بررسی کرد. یافته‌ها نشان داد که سرمایه اجتماعی از طریق مشارکت جمعی و سازمان‌های اجتماعی می‌تواند به تقویت پاسخ‌گویی و ارتقای توسعه انسانی کمک کند.

فوکویاما (۲۰۱۳) با ارائه تعریفی عملیاتی از «حکمرانی» نشان می‌دهد که کیفیت عملکرد نهادهای عمومی مستقل از نوع رژیم سیاسی، شاخص کلیدی در توسعه انسانی است. وی تأکید می‌کند که حکمرانی با دموکراسی یا حکومت قانون یکسان نیست و کشورها ممکن است دموکراتیک باشند ولی حکمرانی ضعیف داشته باشند و بالعکس. این دیدگاه اهمیت تحلیل کیفیت حکمرانی در تعامل با سرمایه اجتماعی و توسعه انسانی را برجسته می‌کند و چارچوب مفهومی روشنی برای پژوهش حاضر فراهم می‌آورد.

کسر و گوک‌من^۴ (۲۰۱۸) با بررسی تجربی ۳۳ کشور عضو و نامزد اتحادیه اروپا نشان می‌دهند که شاخص‌های حکمرانی از جمله اثربخشی دولت، کیفیت مقررات و حاکمیت قانون رابطه‌ای مثبت و معنادار با توسعه انسانی دارند. یافته‌های آنان تأکید می‌کند که تحقق توسعه انسانی پایدار نیازمند حکمرانی مؤثر است و این شاخص‌ها پیش‌شرطی ضروری برای ارتقای ظرفیت‌های انسانی به شمار می‌آیند. این پژوهش چارچوب مفهومی محکمی برای تحلیل رابطه میان کیفیت نهادها و توسعه انسانی ارائه می‌دهد.

ون‌اونر و وستلوند^۵ (۲۰۲۱) با رویکردی انتقادی به سرمایه اجتماعی نشان دادند که این متغیر همیشه پیامدهای مثبت اقتصادی و اجتماعی ندارد و می‌تواند در برخی شرایط به قفل‌شدگی نهادی، کاهش نوآوری،

¹ . Merilee S. Grindle

² . Bo Rothstein and Dietlind Stolle

³ . Asimina Christoforou

⁴ . Keser, Ayşegül, and Gökmen, Yunus

⁵ . Özge Öner & Henrik Westlund

فساد، تبعیض اجتماعی و تقویت شبکه‌های غیررسمی ناسالم منجر شود. یافته‌های آنان اهمیت بستر فرهنگی، نهادی و جغرافیایی در تعیین اثر سرمایه اجتماعی را برجسته می‌کند و نشان می‌دهد که تحلیل آثار سرمایه اجتماعی باید نوع روابط (پیوندی یا پلزن) و کیفیت نهادهای رسمی را در نظر گیرد. این موضوع برای پژوهش حاضر اهمیت دارد، زیرا مطالعه ما به بررسی نقش سرمایه اجتماعی در تأثیرگذاری بر حکمرانی خوب و توسعه انسانی در کشورهای منتخب می‌پردازد و توجه به پیامدهای منفی احتمالی سرمایه اجتماعی، چارچوب تحلیل را تکمیل می‌کند.

کامالو و وان ابراهیم^۱ (۲۰۲۲) با استفاده از داده‌های پانل ۱۴ کشور در حال توسعه طی دوره ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۹ نشان دادند که کیفیت نهادها در بلندمدت اثر مثبت و معناداری بر توسعه انسانی دارد. این مطالعه اهمیت توجه به ناهمگنی کشورها و عوامل مشترک مشاهده‌نشده را در تحلیل تأثیر نهادی برجسته می‌کند و نقش بنیادین نهادهای باکیفیت را در تحقق توسعه انسانی پایدار تأیید می‌نماید.

استریژاک، توپا و رودزیک (۲۰۲۲) با بررسی ۱۸۸ کشور در بازه زمانی ۲۰۱۷ تا ۲۰۱۹ نشان دادند که کیفیت محیط نهادی رابطه‌ای مثبت و مستقیم با توسعه انسانی دارد و این رابطه در کشورهایی که کیفیت نهادها بالاتر است، قوی‌تر است. یافته‌های این مطالعه اهمیت نهادهای رسمی و غیررسمی را در تسهیل توسعه انسانی و تحقق اهداف توسعه پایدار برجسته می‌کند و چارچوبی پیچیده از تعامل میان سرمایه اجتماعی، حکمرانی خوب و توسعه انسانی ارائه می‌دهد که به زمینه‌های نهادی، فرهنگی و سطح توسعه‌یافتگی کشورها وابسته است.

دورانته و همکاران^۲ (۲۰۲۳) با استفاده از داده‌های پیمایشی از شهروندان ایتالیا نشان دادند که سرمایه اجتماعی چندبعدی است و شامل مشارکت اجتماعی، مشارکت سیاسی، اعتماد بین‌فردی و اعتماد نهادی می‌شود. نتایج آنان بیانگر آن است که هر بعد از سرمایه اجتماعی تأثیر متفاوتی بر شاخص‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دارد. این یافته‌ها اهمیت درک چندبعدی سرمایه اجتماعی را برای پژوهش حاضر روشن می‌سازد، زیرا مدل تحقیق ما به دنبال بررسی تأثیر مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی بر حکمرانی خوب و توسعه انسانی در سطح ملی است و باید نقش هر بعد به صورت مجزا لحاظ شود.

استیلیانو و همکاران^۳ (۲۰۲۴) با تحلیل داده‌های پانل ۲۴ کشور آسیایی نشان دادند که شاخص‌های مختلف حکمرانی (ثبات سیاسی، اثربخشی حکمرانی، حاکمیت قانون و کنترل فساد) تأثیر مثبت و معناداری بر توسعه انسانی فراگیر دارند، در حالی که کیفیت مقررات و پاسخ‌گویی اثر معناداری نداشتند. این مطالعه برای پژوهش حاضر مهم است، زیرا نتایج آن تأکید می‌کند که اثر حکمرانی بر توسعه انسانی متنوع و بستگی به مؤلفه‌های خاص حکمرانی دارد، امری که در مدل تحقیق ما برای توضیح مسیرهای اثرگذاری سرمایه اجتماعی بر توسعه انسانی و حکمرانی خوب لحاظ شده است.

در جمع‌بندی، این مطالعات نشان می‌دهند که سرمایه اجتماعی و کیفیت حکمرانی، به‌ویژه در تعامل با نهادها و با در نظر گرفتن بسترهای فرهنگی و نهادی، نقشی کلیدی در توسعه انسانی ایفا می‌کنند. با این حال، خلأ

¹. Kelechi Charles Kamalu and Wan Haslinah Wan Ibrahim

². Riccardo Durante, Nicola Mastrococo, Luca Minale, & Jeffrey M. Snyder

³. Theodoros Stylianou, Rizwan Nasir, Muhammad Waqas, & Umar Nisar

پژوهشی موجود در این است که پژوهش‌های پیشین کمتر به تحلیل همزمان و میان‌رشته‌ای تعامل سرمایه اجتماعی و حکمرانی خوب در کشورهای مختلف پرداخته‌اند و نسبت به زمینه‌های نهادی، تاریخی و فرهنگی اثرات توسعه انسانی کمتر مورد بررسی قرار گرفته‌اند. پژوهش حاضر با تمرکز بر این تعامل و ارائه تحلیل تجمیعی، این خلأ را پر می‌کند و نوآوری اصلی آن در ارائه چارچوب تحلیلی میان‌رشته‌ای برای فهم بهتر توسعه انسانی و نقش سرمایه اجتماعی و حکمرانی خوب است.

مفاهیم کلیدی

توسعه انسانی

در دهه‌های اخیر، توسعه انسانی به‌عنوان شاخصی فراتر از رشد صرف اقتصادی، جایگزین رویکردهای سنتی شده است. این رویکرد با تأکید بر ارتقای کیفیت زندگی، آموزش، سلامت، رفاه و آزادی‌های اساسی، توسعه را فرآیندی در جهت گسترش توانمندی‌های انسانی و افزایش گزینه‌های زندگی تعریف می‌کند. از دیدگاه سن،^۱ انسان نه تنها عامل تولید اقتصادی، بلکه کنشگری فعال در تغییرات اجتماعی و سیاسی است که با «نقش ابزاری گسترش توانمندی‌ها» می‌تواند تحولات اجتماعی را تسهیل کند (سن، ۱۳۹۱: ۴۴۰-۴۴۱). گزارش توسعه انسانی نیز توسعه انسانی را گسترش دامنه انتخاب‌های واقعی برای همه افراد، به ویژه زنان و اقشار آسیب‌پذیر می‌داند و بر حفظ منابع زیست‌محیطی نسل‌های آینده تأکید دارد (گزارش توسعه انسانی، ۱۹۹۷: ۱-۲). به این ترتیب، توسعه انسانی تنها با شاخص‌های مادی سنجیده نمی‌شود و باید قابلیت‌ها، ظرفیت‌ها و آزادی‌های فردی و اجتماعی را نیز در نظر گرفت.

سرل^۲ بر نقش نهادها در توانمندسازی افراد تأکید دارد و معتقد است نهادها با ایجاد نوعی قدرت مبتنی بر حقوق، وظایف، تعهدات و اختیارات، فرصت‌های برابر و تعاملات اجتماعی را شکل می‌دهند (سرل، ۲۰۰۵: ۱۰). نهادها کارآمد می‌توانند سرمایه اجتماعی را تقویت کرده، اعتماد عمومی را افزایش دهند و بستر مشارکت سیاسی و کنش اجتماعی را فراهم کنند. بنابراین، در مدل پژوهش حاضر، توسعه انسانی به‌عنوان نتیجه تعامل میان نهادها، کارآمدی و سرمایه اجتماعی در نظر گرفته می‌شود، به طوری که بدون توجه به این دو، تحقق توسعه انسانی محدود خواهد بود.

در سال‌های اخیر، چارچوب توسعه انسانی با معرفی شاخص‌های تکمیلی توسعه یافته است. علاوه بر شاخص توسعه انسانی کلاسیک، شاخص‌های فقر چندبعدی^۳ و توسعه انسانی تعدیل‌شده با نابرابری^۴ نیز برای سنجش دقیق‌تر کیفیت زندگی و توزیع فرصت‌های انسانی معرفی شده‌اند (الکایر و فاستر^۵، ۲۰۱۱؛ برنامه توسعه سازمان ملل متحد، ۲۰۱۰). شاخص فقر چندبعدی علاوه بر درآمد، ابعاد مختلف زندگی مانند آموزش، سلامت و استانداردهای زندگی را در نظر می‌گیرد و نشان می‌دهد چه درصدی از جمعیت در چند بعد زندگی در وضعیت محرومیت قرار دارند و شدت فقر چندبعدی را نیز اندازه‌گیری می‌کند. شاخص توسعه انسانی تعدیل‌شده با

^۱ . Amartya Sen

^۲ . John Rogers Searle

^۳ . Multidimensional Poverty Index – MPI

^۴ . Inequality-adjusted Human Development Index – IHDI

^۵ . Sabina Alkire and James Foster

نابرابری، سطح واقعی توسعه انسانی را پس از لحاظ کردن نابرابری در توزیع آموزش، سلامت و درآمد می‌سنجد؛ به طوری که حتی در کشوری با توسعه انسانی تعدیل شده با نابرابری بالا، نابرابری شدید باعث کاهش مقدار توسعه انسانی تعدیل شده با نابرابری و نمایانگر رفاه واقعی جامعه می‌شود. این شاخص‌ها نشان می‌دهند توسعه انسانی امروزه فراتر از آموزش و سلامت، ابعاد وسیع‌تری از کرامت انسانی، تاب‌آوری اجتماعی و عدالت بین‌نسلی را نیز شامل می‌شود.

در این پژوهش، توسعه انسانی متغیر وابسته است و پیامد نهایی تعامل میان سرمایه اجتماعی و حکمرانی خوب به شمار می‌رود. سرمایه اجتماعی مستقیماً قابلیت‌ها را ارتقا می‌دهد و حکمرانی خوب با بهبود کیفیت نهادها این اثر را تقویت یا تعدیل می‌کند.

جمع‌بندی: توسعه انسانی در مدل پژوهش نقش متغیر وابسته دارد و نشان‌دهنده اثرگذاری حکمرانی و سرمایه اجتماعی بر کیفیت زندگی و توانمندی‌های انسانی است.

حکمرانی خوب

از اواسط دهه ۱۹۹۰، رویکرد حکمرانی خوب به دلیل نارضایتی از مدل دولت حداقلی، مورد توجه بیشتری قرار گرفت. تحولات تاریخی نشان‌دهنده تغییرات بنیادین در نگرش به نقش دولت و نحوه اداره امور عمومی است که زمینه‌ساز شکل‌گیری رویکرد حکمرانی خوب شد. در این چارچوب، دولت نه به عنوان تنها بازیگر بلکه به عنوان بخشی از نظامی گسترده‌تر دیده می‌شود که در آن نهادهای مختلف و جامعه مدنی نقش‌آفرینی می‌کنند. با توجه به گزارش توسعه انسانی، یکی از چالش‌های بنیادین در جوامع امروز، طراحی و استقرار نظامی از حکمرانی است که بتواند توسعه انسانی را به‌ویژه برای اقشار محروم تقویت، حمایت و نهادینه کند. با این حال، تبیین دقیق و جامع از مفهوم حکمرانی همچنان در حال تکامل است. به‌طور کلی، حکمرانی را می‌توان به‌عنوان فرآیند اعمال اقتدار اقتصادی، سیاسی و اداری برای مدیریت امور عمومی در سطوح مختلف حاکمیتی تعریف کرد. در مجموع، حکمرانی خوب چارچوبی بنیادین برای پیشبرد توسعه انسانی به شمار می‌آید که تحقق آن مستلزم تعادل میان مشروعیت دموکراتیک، کارآمدی نهادی و عدالت اجتماعی است. (گزارش توسعه انسانی، ۱۹۹۷: ۳). بنابراین می‌توان گفت حکمرانی خوب فراتر از صرفاً مدیریت امور دولتی است و شامل تعاملات پیچیده میان نهادهای مختلف و جامعه مدنی می‌شود. این رویکرد بر اهمیت مشارکت گسترده، شفافیت و پاسخگویی تأکید دارد تا بتواند زمینه‌ساز توسعه‌ای پایدار و فراگیر باشد.

حکمرانی خوب مجموعه‌ای از سازوکارها، نهادها و فرایندهاست که کیفیت تصمیم‌گیری، اعمال قدرت و مدیریت منابع عمومی را تعیین می‌کند و هدف آن ارتقای کیفیت زندگی، توانمندسازی انسانی و تحقق توسعه پایدار است. بر اساس تعریف برنامه توسعه سازمان ملل متحد (۱۹۹۷) حکمرانی خوب شامل شفافیت، پاسخگویی، مشارکت شهروندان، اثربخشی دولت، حاکمیت قانون و کنترل فساد می‌شود. با این حال، رویکردهای نوین حکمرانی نشان می‌دهد که تحقق اهداف توسعه پایدار و عدالت اجتماعی نیازمند اضافه کردن مؤلفه‌های جدیدی است؛ از جمله انسجام و هماهنگی میان‌بخشی سیاست‌ها، پیشگیری از تعارض سیاست‌ها و

مدیریت منابع عمومی به صورت یکپارچه (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، ۲۰۱۹) بنابراین، حکمرانی خوب امروز نه تنها تضمین‌کننده عملکرد دولت و پاسخگویی به شهروندان است، بلکه بستر لازم برای هماهنگی سیاست‌ها، ارتقای عدالت اجتماعی و پایداری محیط زیستی نیز محسوب می‌شود. اصول کلیدی حکمرانی خوب شامل آزادی، مشارکت فعال مردم، پاسخگویی و شفافیت، عدالت اجتماعی، شمول همه گروه‌ها، کارایی در عملکرد و تمرکززدایی از قدرت است. این مفهوم به معنای چگونگی اداره و مدیریت امور عمومی است و بخش مهمی از فرآیندهای تصمیم‌گیری و رهبری را در بر می‌گیرد. همچنین حکمرانی به سازوکارها و ساختارهایی اشاره دارد که به منظور تضمین پاسخگویی، شفافیت، رعایت حاکمیت قانون، ثبات، عدالت، شمول، توانمندسازی و مشارکت گسترده طراحی شده‌اند. در سطح کلی‌تر، حکمرانی به فرهنگ و فضای نهادی اطلاق می‌شود که در آن شهروندان و ذینفعان مختلف با یکدیگر تعامل دارند و در امور عمومی مشارکت می‌کنند. این مفهوم تنها محدود به نهادهای دولتی نیست بلکه شامل دولت، فرآیندهای حکمرانی و جامعه مدنی نیز می‌شود. نقش فعال جامعه مدنی در پیشبرد حکمرانی خوب و توسعه پایدار بسیار مهم و حیاتی است. بنابراین، برقراری توازن میان دولت، شهروندان و جامعه مدنی از ارکان اساسی تحقق توسعه انسانی به شمار می‌رود. (چودھاری، ۲۰۲۰: ۶).

پژوهش‌ها نشان می‌دهند که حکمرانی خوب زمینه‌ساز توسعه انسانی پایدار است، زیرا با ایجاد تعاملات مؤثر میان نهادها و جامعه مدنی، فرصت‌های برابر و مشارکت فعال افراد را تسهیل می‌کند. بدین ترتیب، حکمرانی خوب نه تنها به ساختارها و قوانین بلکه به فرهنگ نهادی و مشارکت فعال افراد جامعه وابسته است که بتواند زمینه‌ساز توسعه انسانی عادلانه و پایدار باشد.

تعاریف مختلف حکمرانی گاهی بر ساختار و قوانین تأکید دارند و گاهی بر فرهنگ نهادی و مشارکت فعال جامعه. در مدل تحقیق حاضر، رویکردی تلفیقی در نظر گرفته شده که حکمرانی را هم شامل نهادها و قوانین و هم تعاملات اجتماعی می‌داند تا اثر آن بر توسعه انسانی قابل سنجش باشد. در این تحقیق، حکمرانی خوب متغیر میانجی است. سرمایه اجتماعی با تقویت مشارکت، اعتماد و شبکه‌های اجتماعی، کیفیت حکمرانی را ارتقا می‌دهد؛ و سپس حکمرانی خوب اثر خود را بر توسعه انسانی اعمال می‌کند. در نتیجه، حکمرانی خوب مسیر میانجی‌گری است که از طریق آن بخش مهمی از اثر سرمایه اجتماعی بر توسعه انسانی منتقل می‌شود.

سرمایه اجتماعی

در ادبیات علمی، سرمایه اجتماعی به‌عنوان مفهومی چندبعدی و پیچیده شناخته می‌شود که هنوز تعریف جامع و مورد اجماعی از ابعاد آن ارائه نشده است. پاتنام به عنوان یکی از پیشگامان در واکاوی مفهوم سرمایه اجتماعی، سرمایه اجتماعی را مجموعه‌ای از مفاهیمی مانند اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها می‌داند که موجب ایجاد ارتباط و مشارکت بهینه اعضای یک اجتماع شده و در نهایت منافع متقابل آنان را تأمین خواهد کرد. از نظر وی سرمایه اجتماعی، وسیله‌ای برای رسیدن به توسعه سیاسی و اجتماعی در سیستم‌های مختلف سیاسی است (پاتنام، ۱۳۹۲: ۲۹۴). او سرمایه اجتماعی را سازوکاری مؤثر در بهبود کارکرد نهادها و کیفیت حکمرانی می‌داند. با این

¹ . Organisation for Economic Co-operation and Development

² . Deepak Chaudhary

حال، برخی پژوهشگران این تعریف را بیش از حد گسترده دانسته‌اند. بیورن سکوف به نقد از تعریف پاتنام بیان می‌کند از منظر علمی، این تعریف به دلیل ادغام ویژگی‌های متفاوت جامعه در یک مفهوم واحد، بیش از اندازه مبهم و ناروشن است (بیورن سکوف، ۲۰۰۶: ۲۳). پاتنام در آثار بعدی خود نیز به همین محدودیت‌های مفهومی اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که جوهره سرمایه اجتماعی نه در حجم عضویت یا تعداد شبکه‌ها، بلکه در وجود هنجارها و پیوندهایی است که کنش متقابل میان افراد را تسهیل می‌کنند و به روابط اجتماعی نوعی ارزش جمعی می‌بخشند. این ارزش می‌تواند برای اعضای درون شبکه‌ها سودمند باشد و حتی در بسیاری موارد آثار مثبت بیرونی نیز ایجاد کند. با این حال، پاتنام تأکید می‌کند که سرمایه اجتماعی یک ساختار یکدست و همیشه سودمند نیست؛ زیرا اشکال مختلف آن بسته به زمینه، کارکرد و نوع روابط اجتماعی، می‌توانند کارآمد یا حتی ناکارآمد باشند. به همین دلیل، همان‌گونه که تلفیق انواع متفاوت سرمایه فیزیکی با چالش‌های مفهومی و سنجشی مواجه بود، درباره سرمایه اجتماعی نیز نمی‌توان همه انواع آن را در یک چارچوب واحد و ساده گردآوری یا اندازه‌گیری کرد. این نکته نشان می‌دهد که تحلیل سرمایه اجتماعی مستلزم توجه به تفاوت کارکردی و تنوع ساختاری شبکه‌ها و هنجارها است و این تمایزات نقش مهمی در تبیین پیامدهای متفاوت سرمایه اجتماعی در جوامع مختلف دارند (پاتنام، ۲۰۰۱: ۴۱).

این نگاه تحلیلی زمینه را برای رویکردهای جدیدتری فراهم کرده است که سرمایه اجتماعی را نه صرفاً مجموعه‌ای از مشارکت‌ها، بلکه الگویی از ارزش‌های مشترک، درک متقابل و کنش هماهنگ میان افراد می‌دانند. در همین راستا، سینگ و کویری^۱ تأکید می‌کنند که سرمایه اجتماعی زمانی معنادار است که بتواند پیوندهای اجتماعی را تقویت کرده، همکاری و اقدام جمعی را ممکن سازد و از طریق هنجارها و ارزش‌های مشترک، رفتار اعضای جامعه را در مسیر هماهنگی و تفاهم قرار دهد (سینگ و کویری، ۲۰۱۶: ۲۷۶). این رویکرد نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی فقط عضویت در انجمن‌ها نیست، بلکه کیفیت تعاملات اجتماعی، میزان اعتماد و نوع ارتباطات نقش اساسی دارد. در نتیجه، یکی از محورهای اصلی تمایز در تحلیل سرمایه اجتماعی، نوع روابط اجتماعی است که شکل می‌گیرد. تحقیقات جدیدتر به جای تمرکز صرف بر میزان مشارکت، به کیفیت روابط اجتماعی، تنوع شبکه‌ها و سطح تماس با دیگران توجه کرده‌اند. در این خصوص، تقسیم‌بندی سرمایه اجتماعی به شکل‌های «پل‌زننده» و «پیوندی» اهمیت پیدا کرده است. از نگاه رودستین و استوله، نشان می‌دهند که صرف مشارکت در انجمن‌ها یا عضویت سازمانی لزوماً به شکل‌گیری سرمایه اجتماعی مثبت منجر نمی‌شود؛ زیرا برخی انجمن‌ها می‌توانند به بازتولید انحصار، تقویت شبکه‌های بسته و حتی افزایش بی‌اعتمادی در سطح جامعه کمک کنند. در مقابل، شبکه‌هایی که افراد را از گروه‌های اجتماعی متفاوت و با پیشینه‌های ناهمسان به هم متصل می‌کنند، ظرفیت بیشتری برای ایجاد اعتماد اجتماعی گسترده و حمایت از نتایج مطلوبی همچون بهبود حکمرانی و توسعه دارند. بر این اساس، ادبیات نوین بر کیفیت روابط اجتماعی و نوع تعاملات میان افراد تأکید می‌کند، نه صرفاً بر میزان مشارکت یا تعداد عضویت‌ها. بر این اساس، بر این

^۱ . Naveen Singh and Pawan Koiri

^۲ . bridging

^۳ . bonding

اساس، ادبیات نوین بر کیفیت روابط اجتماعی و نوع تعاملات میان افراد تأکید می‌کند، نه صرفاً بر میزان مشارکت یا تعداد عضویت‌ها (رودستین و استوله، ۲۰۰۸: ۴۴۲).

در مدل پژوهش حاضر سرمایه اجتماعی به‌عنوان یک متغیر پنهان از طریق گویه‌های مربوط به اعتماد، شبکه‌ها و هنجارها سنجیده می‌شود. سرمایه اجتماعی انتظار می‌رود به‌طور مستقیم بر توسعه انسانی تأثیر داشته باشد. همچنین از طریق تقویت کیفیت حکمرانی (متغیر میانجی)، تأثیر غیرمستقیم بر توسعه انسانی ایجاد می‌کند. به این ترتیب، بخش نظری سرمایه اجتماعی در این تحقیق علاوه بر تشریح ادبیات، روشن می‌کند که چرا این متغیر در مدل قرار گرفته و چگونه از طریق مسیرهای علی مختلف، با حکمرانی خوب و توسعه انسانی پیوند می‌خورد. این توضیح چارچوب نظری لازم برای توجیه روابط مدل پژوهش را فراهم می‌کند.

پیشینه تجربی

ارتباط سرمایه اجتماعی و کیفیت حکمرانی خوب

برخی نظریه‌پردازان استدلال می‌کنند که برای درک بهتر سازوکارهای شکل‌گیری سرمایه اجتماعی، باید از سطح تحلیل فردی و جامعه‌محور فراتر رفت و توجه بیشتری به نقش نهادها و ساختارهای سیاسی داشت. در این رویکرد، نهادها به‌عنوان عوامل تسهیل‌گر یا تضعیف‌کننده سرمایه اجتماعی عمل می‌کنند. بنابراین، دیدگاه دیگری از سرمایه اجتماعی دیدگاه نهادی است. ولکاک و ناربان^۱ با استفاده از نظریات نورث که یکی از برجسته‌ترین صاحب‌نظران اقتصاد نهادی است، استدلال می‌کنند که بقای شبکه‌های اجتماعی و جامعه مدنی عمدتاً محصول محیط سیاسی، قانونی و نهادی است. دیدگاه‌های اجتماعی و شبکه‌ای، عمدتاً سرمایه اجتماعی را به‌عنوان یک متغیر مستقل که منجر به پیامدهای مختلف می‌شود در نظر می‌گیرند. در حالی که از منظر دیدگاه نهادی، سرمایه اجتماعی یک متغیر وابسته در نظر گرفته می‌شود. این رویکرد استدلال می‌کند که خود ظرفیت گروه‌های اجتماعی برای عمل در راستای منافع جمعی خود، به کیفیت نهادهای رسمی که تحت آن ساکن هستند بستگی دارد. همچنین تأکید می‌کنند که عملکرد دولت‌ها و خود مؤسسات به انسجام داخلی، اعتبار و شایستگی آنها و به پاسخگویی خارجی آنها در برابر جامعه مدنی بستگی دارد (ولکاک و ناربان، ۲۰۰۰: ۲۳۷-۲۳۸). از این منظر، سرمایه اجتماعی نه تنها یک متغیر مستقل، بلکه متأثر از کیفیت نهادهای رسمی است؛ توانایی گروه‌های اجتماعی برای تحقق منافع جمعی با انسجام، اعتبار، شایستگی و پاسخگویی نهادهای رسمی در ارتباط است. بنابراین، این تحلیل، پشتیبانی مستقیم از فرضیه دوم فراهم می‌کند، زیرا نشان می‌دهد رابطه سرمایه اجتماعی با حکمرانی خوب چندلایه و متکی بر نهادها است.

در پاسخ به دیدگاه جامعه‌محور، رویکردهای مبتنی بر نهادها در نظریه سرمایه اجتماعی ادعا می‌کنند که برای رشد سرمایه اجتماعی، باید این مفهوم در زمینه سیاسی و در درون نهادهای رسمی و حقوقی جای گیرد و به آن متصل شود. به‌گفته این دسته از پژوهشگران، نهادها و سیاست‌های دولتی می‌توانند سرمایه اجتماعی را ایجاد، هدایت و تحت تأثیر قرار دهند. با این حال، قابل توجه است که «نهادگرایی جدید» و تحقیقات سرمایه اجتماعی

^۱ . Michael Woolcock and Deepa Narayan

تاکنون بیشتر جدا از یکدیگر بوده‌اند (رودستین و استوله، ۲۰۰۸: ۴۴۳). بر اساس این دیدگاه نهادی، مفهوم "اعتماد" (یکی از ابعاد کلیدی سرمایه اجتماعی) تنها در چارچوب روابط بین‌فردی قابل تبیین نیست، بلکه نوع خاصی از اعتماد نهادی نیز وجود دارد که به نحوه عملکرد و ادراک عمومی از نهادهای سیاسی و اجرایی وابسته است. تحلیل رودستین و استوله در همین راستا، به شناسایی ابعاد متفاوت اعتماد نهادی پرداخته و آن را از حالت یکپارچه و کلی خارج کرده است. رودستین و استوله نشان دادند که اعتماد نهادی، مفهومی چندبعدی است و نمی‌توان آن را به صورت یکپارچه و کلی در نظر گرفت. از نظر آنها شهروندان بین نهادهای مختلف تمایز قائل می‌شوند. از این منظر، آنها سه بُعد متمایز از اعتماد نهادی را شناسایی کردند. بُعد نخست شامل نهادهای منتخب سیاسی مانند دولت، پارلمان و احزاب سیاسی است که مردم آن‌ها را بخشی از ساختار قدرت انتخابی می‌دانند. بُعد دوم به نهادهای نظم و امنیت مانند پلیس، ارتش و نظام قضایی اختصاص دارد که انتظار می‌رود عملکردی بی‌طرف و غیرسیاسی داشته باشند. و بُعد سوم نهادهایی مانند رسانه‌ها را در بر می‌گیرد که نقش ناظر و کنترل‌کننده قدرت سیاسی را ایفا می‌کنند. این تمایزات تأکید می‌کند که اعتماد عمومی به نهادهای بازتابی از درک شهروندان از نقش‌ها، کارکردها و استقلال این نهادهاست و نمی‌توان آن را صرفاً به یک شاخص کلی فروکاست (رودستین و استوله، ۲۰۰۸: ۴۴۷-۴۴۸).

بنابراین یکی از ابعاد کلیدی سرمایه اجتماعی، اعتماد است. اعتماد نهادی، که با عملکرد و ادراک عمومی از نهادهای سیاسی و اجرایی مرتبط است، چندبعدی بوده و نمی‌توان آن را به یک شاخص کلی فروکاست. شهروندان بین نهادهای منتخب سیاسی (دولت، پارلمان، احزاب)، نهادهای نظم و امنیت (پلیس، ارتش، نظام قضایی) و نهادهای نظارتی (رسانه‌ها) تمایز قائل می‌شوند و هر یک نقش متفاوتی در شکل‌گیری اعتماد دارند. این تمایز نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی بر کیفیت حکمرانی (فرضیه دوم) از مسیرهای متفاوت و وابسته به عملکرد نهادها اثر می‌گذارد و اثربخشی آن تحت تأثیر نوع و شفافیت نهادهاست.

فوکویاما (۲۰۰۱) تأکید می‌کند که سرمایه اجتماعی فراوان، بنیان‌ساز جامعه‌ای مدنی و پرنفوذ است؛ جامعه‌ای که خود شرطی اساسی برای شکل‌گیری دموکراسی لیبرال مدرن به شمار می‌رود. در واقع «بدون جامعه مدنی، دموکراسی‌ای در کار نخواهد بود». در یک نظام دموکراتیک لیبرال واقعی، که آزادی‌های فردی در آن حفظ می‌شود و میزان مداخله‌ی دولت در امور جامعه محدود است، لازم است خود جامعه از توان سازمان‌دهی و مدیریت درونی برخوردار باشد. در چنین چارچوبی، جامعه مدنی نقش مهمی در ایجاد توازن در برابر قدرت دولت ایفا کرده و از حقوق و آزادی‌های فردی در برابر مداخلات احتمالی دولت محافظت می‌کند (فوکویاما، ۲۰۰۱: ۱۱). با این حال، برخی تحلیل‌های تجربی نشان می‌دهند که سرمایه اجتماعی لزوماً یک مفهوم یگانه با تأثیر یکسان در همه زمینه‌ها نیست. در این راستا، پژوهش بیورن سکوف (۲۰۰۶) نگاهی دقیق‌تر به اجزای درونی سرمایه اجتماعی دارد و تلاش می‌کند نقش هر یک از این اجزا را به طور جداگانه در تبیین پیامدهای حکمرانی بررسی کند. بیورن سکوف در مطالعه خود نشان می‌دهد که تنها مؤلفه‌ی اعتماد است که اثرات سرمایه اجتماعی بر کیفیت حکمرانی و رضایت از زندگی را توضیح می‌دهد. به این دلیل که سرمایه اجتماعی مفهومی چندبعدی است و نمی‌توان آن را صرفاً به یک شاخص ترکیبی تقلیل داد. در همین راستا، بررسی‌های میان‌کشوری نشان

داده‌اند که سرمایه اجتماعی از سه مؤلفه‌ی مستقل شامل اعتماد اجتماعی، هنجارهای رفتاری و مشارکت نهادی تشکیل شده است. این تمایز مفهومی از آن جهت حائز اهمیت است که تأثیر سرمایه اجتماعی بر متغیرهایی همچون کیفیت حکمرانی و رضایت از زندگی عمدتاً از مسیر مؤلفه‌ی «اعتماد» صورت می‌گیرد، نه از طریق سایر ابعاد آن (بیورن سکوف، ۲۰۰۶: ۲۲).

تحقیقات تجربی نیز نشان می‌دهند که مؤلفه‌های مختلف سرمایه اجتماعی اثر متفاوتی دارند. همانطور که بیورن سکوف (۲۰۰۶) تأکید می‌کند که تنها مؤلفه اعتماد اجتماعی اثر واقعی و معنادار بر کیفیت حکمرانی دارد، در حالی که هنجارها و مشارکت نهادی به‌تنهایی چنین تأثیری ندارند. این یافته تجربی، پشتیبانی مستقیم از فرضیه دوم است، زیرا مسیر تأثیر سرمایه اجتماعی بر حکمرانی خوب را مشخص می‌کند و اهمیت تمرکز بر مؤلفه‌های کلیدی را نشان می‌دهد.

در ادامه این تردیدها نسبت به نقش همیشه مثبت جامعه مدنی، تحلیل تاریخی برمن (۱۹۹۷) نیز بر اهمیت زمینه‌های سیاسی و نهادی برای بهره‌گیری مؤثر از سرمایه اجتماعی تأکید دارد. برمن در بررسی تجربه‌ی تاریخی آلمان نشان می‌دهد که شکل‌گیری و گسترش جامعه مدنی به‌تنهایی نمی‌تواند تضمین‌کننده حرکت به سوی دموکراسی باشد. در آلمان، با وجود نهادهای مدنی نسبتاً قدرتمند، مسیر سیاسی در برهه‌ای از زمان به سمت اقتدارگرایی سوق پیدا کرد. تحلیل او حاکی از آن است که در شرایطی که ساختارهای سیاسی ضعیف هستند یا دولت از مشروعیت لازم برخوردار نیست، جامعه مدنی می‌تواند جایگزین حوزه رسمی سیاست شود و به تدریج مطالبات شهروندان را جذب کند. در چنین موقعیت‌هایی، مشارکت مدنی نه تنها ممکن است به تقویت نظم دموکراتیک منجر نشود، بلکه احتمال دارد ثبات سیاسی را تضعیف کند. از این منظر، جامعه مدنی شکوفا الزاماً نشانه‌ای از گذار موفق به دموکراسی لیبرال نیست (برمن، ۱۹۹۷: ۴۰۲). بنابراین سرمایه اجتماعی گسترده همچنين زمینه‌ساز شکل‌گیری جامعه مدنی فعال است که خود می‌تواند تعادل قدرت در برابر دولت ایجاد کند و بر کیفیت حکمرانی و به تبع آن توسعه انسانی تأثیرگذار باشد. اما تجربه تاریخی نشان می‌دهد که جامعه مدنی فعال بدون نهادهای سیاسی مشروع و باثبات نمی‌تواند تضمین‌کننده حکمرانی خوب باشد. این یافته‌ها اهمیت زمینه نهادی را برای تحقق فرضیه دوم برجسته می‌سازد و نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی تنها در بستر نهادی پاسخگو، منجر به حکمرانی خوب می‌شود.

این تحلیل تاریخی از جامعه مدنی، در چارچوب مطالعات اخیر نیز قابل مشاهده است؛ به‌ویژه در کشورهایی که نهادهای مدنی فعال هستند ولی ساختارهای رسمی ناپایدار یا ضعیف هستند. در چنین زمینه‌هایی، جامعه مدنی ممکن است به جای ایفای نقش اصلاح‌گرایانه، به بازیگری تبدیل شود که در غیاب نهادهای پاسخگو، بر تضادهای اجتماعی بیفزاید یا حتی مسیرهای اقتدارگرایانه را تسهیل کند. بنابراین، تقویت جامعه مدنی باید هم‌زمان با ارتقاء ظرفیت‌های نهادی و افزایش شفافیت و پاسخ‌گویی دولت دنبال شود.

در گزارش توسعه انسانی (۱۹۹۷) بیان شده: «سازمان‌های جامعه مدنی همیشه به دنبال تحقق ویژگی‌های حکمرانی خوب نیستند و همیشه هم مؤثرترین عاملان توسعه به شمار نمی‌آیند.» (گزارش توسعه انسانی، ۱۹۹۷: ۹). این نکته، تأکیدی دوباره بر آن است که جامعه مدنی نه‌تنها می‌تواند در فرآیند توسعه و حکمرانی نقش مثبت ایفا کند، بلکه در برخی شرایط ممکن است با منافع گروهی، ایدئولوژیک یا حتی رانتی درآمیزد. در

چنين وضعيتي، سازمان‌هاي مدني ممكن است خود به بازيگراني تبديل شوند كه شفافيت را كاهش مي‌دهند يا فرايندهاي تصميم‌گيري عمومي را به نفع اقليت‌ها منحرف مي‌سازند. از اين رو، كارآمدی و اثربخشی جامعه مدني نیازمند طراحی نهادی مناسب، نظارت عمومي و توازن میان کنش‌گری اجتماعی و شفافیت نهادی است. در ادبيات مربوط به سرمايه اجتماعی، دو رویکرد نهادی عمده قابل تفكيك است: رویکرد نگرشی و رویکرد نهادی-ساختاری. رویکرد نگرشی عمدتاً بر پیوند میان اعتماد عمومي و اعتماد نهادی تمرکز دارد و تلاش می‌کند چگونگی تأثیر ادراکات افراد از نهادها را بر سطح اعتماد اجتماعی تبیین کند. با این حال، این رویکرد با کاستی‌های مفهومي و روش‌شناختی مواجه است؛ از جمله آنکه مشخص نیست کدام ابعاد نهادهای عمومي منشأ شکل‌گیری یا تضعیف اعتماد عمومي هستند و سازوکار علیت در این رابطه همچنان مبهم باقی مانده است. در مقابل، رویکرد نهادی-ساختاری، بر نقش فعال دولت‌ها در تولید سرمايه اجتماعی تأکید می‌گذارد. از این منظر، نهادهای دولتی نه صرفاً موضوع اعتماد، بلکه بستر شکل‌گیری آن نیز محسوب می‌شوند. دولت‌ها از طریق فراهم‌کردن اطلاعات شفاف، اعمال قواعد حقوقی، نظارت بر اجرای قراردادها و حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر، می‌توانند شرایطی را ایجاد کنند که اعتماد بین افراد و مشارکت اجتماعی در جامعه تقویت شود. این رویکرد، بر نقش ساختاری نهادها در ارتقای روابط اجتماعی تأکید دارد و نسبت به مدل نگرشی، توضیح علی‌منسجم‌تری برای شکل‌گیری اعتماد عمومي ارائه می‌دهد (رودستین و استوله، ۲۰۰۸: ۴۴۴-۴۴۳). تمایز این دو رویکرد در تحلیل‌های تجربی نیز بازتاب یافته است؛ به‌طوری‌که در برخی کشورها، سطح بالای اعتماد اجتماعی نه به‌دلیل عوامل فرهنگی یا نگرشی، بلکه به‌واسطه کارآمدی و انصاف نهادهای عمومي شکل گرفته است. در واقع، تجربه کشورهای دارای حکمرانی شفاف و پاسخ‌گو نشان می‌دهد که اعتماد اجتماعی نه صرفاً میراث تاریخی یا فرهنگی، بلکه حاصل عملکرد مستمر نهادهایی است که در تقویت عدالت، پاسخ‌گویی و انصاف موفق بوده‌اند. این یافته‌ها از نقش سازنده نهادهای عمومي در بنیان‌گذاری و حفظ سرمايه اجتماعی حمایت می‌کند.

اینکه چرا کشورهایی با نظام رفاهی گسترده مانند سوئد، به‌رغم مداخله فراگیر دولت، دچار فرسایش سرمايه اجتماعی نمی‌شوند. پاسخ احتمالی آن است که در این کشورها، اکثریت مردم در تماس با نهادهای عمومي فراگیر هستند و نه با برنامه‌های تبعیض‌آمیز یا برچسب‌زننده. بنابراین، نهادسازی همگانی را می‌توان نوعی سرمايه‌گذاری دولتی در بنیان‌های اعتماد و انسجام اجتماعی دانست (کوملین و رودستین، ۲۰۰۵: ۲۶۱-۲۶۰). از همین رو، می‌توان استدلال کرد که طراحی و معماری نهادی برنامه‌های رفاهی، مستقیماً در شکل‌گیری نگرش‌های اجتماعی و سیاسی شهروندان مؤثر است. در واقع، تجربه‌ی ناعادلانه از دولت، به‌ویژه در بستر برنامه‌های هدفمند و گزینشی، ممکن است سبب بروز نوعی بی‌اعتمادی نهادی شود؛ حال آنکه تجربه‌ای مثبت، به‌ویژه در تعامل با نهادهای همگانی و شفاف، به بازتولید سرمايه اجتماعی کمک می‌کند. بنابراین مطالعات تجربی، نقش دولت‌ها و نهادهای رسمی در شکل‌گیری سرمايه اجتماعی نیز حیاتی است. با فراهم کردن اطلاعات شفاف، اعمال قواعد حقوقی، نظارت بر قراردادها و حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر، دولت‌ها شرایطی ایجاد می‌کنند که اعتماد و مشارکت اجتماعی تقویت شود. تجربه کشورهای دارای نهادهای رفاهی

فراگیر نشان می‌دهد که طراحی و کارکرد نهادی منصفانه و شفاف، سرمایه اجتماعی را تقویت کرده و به بهبود حکمرانی کمک می‌کند این شواهد، ارتباط مستقیم در فرضیه دوم را تأیید می‌کنند.

دیدگاه‌های بررسی شده همگی بر پیچیدگی و چندلایه بودن رابطه میان سرمایه اجتماعی و حکمرانی تأکید دارند. بنابراین، ساختار و کارکرد نهادهای حکمرانی، نه تنها بازتابی از سرمایه اجتماعی موجود هستند، بلکه خود می‌توانند به عنوان منابع تولید، تقویت یا فرسایش آن عمل کنند. در مجموع، مطالعات نشان می‌دهند که رابطه سرمایه اجتماعی با حکمرانی خوب (فرضیه دوم) چندلایه، پیچیده و وابسته به کیفیت و عملکرد نهادها است. سرمایه اجتماعی نه تنها از تعاملات اجتماعی ناشی می‌شود، بلکه در چارچوب نهادی شکل می‌گیرد و نهادها می‌توانند آن را تولید، تقویت یا تضعیف کنند، که این تحلیل یکپارچه تجربی، پشتیبانی قوی از فرضیه دوم فراهم می‌کند.

بررسی ارتباط حکمرانی خوب و توسعه انسانی

حکمرانی به عنوان یکی از مفاهیم کلیدی در علوم سیاسی و توسعه، نقش مهمی در شکل‌دهی به فرآیندهای تصمیم‌گیری، مدیریت منابع و تحقق عدالت اجتماعی ایفا می‌کند. در دنیای معاصر که با چالش‌های پیچیده اقتصادی، اجتماعی و سیاسی روبرو است، کیفیت حکمرانی به عنوان عاملی تعیین‌کننده در پیشرفت و توسعه پایدار جوامع شناخته می‌شود. این موضوع به ویژه زمانی اهمیت می‌یابد که هدف، ارتقای توسعه انسانی و کاهش نابرابری‌ها در میان اقشار مختلف جامعه باشد. از این رو، بررسی تحولات تاریخی و نظری حکمرانی و همچنین تبیین ویژگی‌های حکمرانی خوب، می‌تواند چارچوبی مناسب برای فهم بهتر نقش نهادها و فرآیندهای حکومتی در توسعه فراهم آورد. سن در ارتباط با عوامل مؤثر بر توسعه انسانی، بر انواع مختلفی از نهادها تأکید می‌کند. از نظر وی، انواع مختلفی از نهادهای اجتماعی، از جمله نهادهای مربوط به «عملکرد بازارها، احزاب سیاسی، مجریان، قانون‌گذاران، قوه قضاییه، سازمان‌های غیر دولتی و سایر ارتباط جمعی و به طور کلی، جامعه» از طریق تأثیراتشان بر استمرار و افزایش آزادی‌های فردی، بر فرآیند توسعه انسانی و توسعه اثرگذار هستند. بنابراین هر تحلیلی از توسعه نیازمند توجه و درک کامل و جامعی از نقش هر یک از این نهادها و ارتباطات متقابل آنها می‌باشد. همچنین شکل‌گیری ارزش‌ها و تکامل اخلاق اجتماعی و به بیانی دیگر سرمایه اجتماعی نیز بخشی از فرآیند توسعه است و باید در کنار سایر نهادها و عملکرد بازارها مورد توجه قرار گیرد (سن، ۱۳۹۱: ۴۴۱). بر این اساس، توسعه انسانی فرآیندی میان‌رشته‌ای و چندوجهی است که نه تنها به سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی بلکه به ماهیت و کارکرد نهادها و سازوکارهای حکمرانی نیز بستگی دارد. در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته، پیوند پایدار میان نهادهای دموکراتیک، رسانه‌های مستقل، عدالت قضایی و نظام‌های پاسخگو، زمینه‌ساز توسعه پایدار انسانی شده است. به همین ترتیب، تفاوت در کیفیت و عملکرد نهادها نقش تعیین‌کننده‌ای در مسیر توسعه انسانی ایفا کرده است.

نقش محیط نهادی و کیفیت حکمرانی در پیشبرد توسعه انسانی بسیار حیاتی است، زیرا نهادها باعث ایجاد ثبات در روابط انسانی شده و رفتارها را قابل پیش‌بینی می‌کنند. هنجارها و قوانین پذیرفته شده در جامعه به عنوان استانداردهای رفتاری، فرآیند تعاملات اجتماعی را تسهیل نموده و در نتیجه هزینه‌های معاملاتی را کاهش می‌دهند. بنابراین، دولت باید در ابتدا به ایجاد و تقویت نهادهای دولتی بپردازد، زیرا این نهادها جزء

اساسی سیستم نهادی جامعه و پایه‌های رسمی آن محسوب می‌شوند و از این طریق بر جنبه‌های مختلف توسعه تأثیرگذار باشد (استریژاک و توپا و رودزیک، ۲۰۲۲: ۲۹۱). رابطه میان حکمرانی خوب و توسعه انسانی، علی‌رغم اهمیت بنیادین آن در مطالعات توسعه، همچنان با ابهام‌ها و پیچیدگی‌هایی نظری همراه است. در حالی که بسیاری از مطالعات کمی میان‌کشوری بر رابطه مثبت این دو تأکید دارند، بررسی‌های نهادی و مقایسه‌ای نشان می‌دهند که این رابطه لزوماً خطی یا همیشگی نیست (گریندل؛ ۲۰۰۷: ۵۵۸-۵۵۹). "بر اساس برنامه عمران سازمان ملل متحد، توسعه انسانی پایدار شامل بر چهار عنصر حیاتی است: «ریشه‌کنی فقر، ایجاد شغل و پایداری معیشت، حفاظت و بازسازی محیط‌زیست و ارتقای وضعیت زنان. برای تحقق این اهداف، توسعه ظرفیت‌ها برای حکمرانی خوب، اساس و زیربنای توسعه انسانی است.» (گزارش توسعه انسانی، ۱۹۹۷: ۳). در این چارچوب، ارتقای حکمرانی خوب نه تنها یک هدف، بلکه پیش‌شرط اصلی توانمندسازی انسانی در ابعاد گوناگون محسوب می‌شود. تحقق اهداف چهارگانه تنها در صورتی امکان‌پذیر است که بستر نهادی مناسبی برای آن فراهم شود. نهادهای حکمرانی باید قادر باشند میان ابعاد اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی توسعه انسانی پیوندی مؤثر ایجاد کنند؛ پیوندی که با ظرفیت‌سازی، پاسخ‌گویی و مشارکت همگانی تقویت شود. نظام حکمرانی، نقشی تعیین‌کننده در پویایی و روند تدریجی شاخص‌های توسعه انسانی ایفا می‌کند. در این راستا، کسر و گوک‌من^۱ (۲۰۱۸) بیان می‌کنند؛ دستیابی به سطوح بالای توسعه انسانی در هر کشور مستلزم وجود ساختار حکمرانی کارآمد و پیشرفته‌ای است که مؤلفه‌هایی همچون شفافیت، مشارکت شهروندان، پاسخ‌گویی نهادی، کارایی اجرایی، کیفیت مقررات، ثبات سیاسی و مهارت فساد را در بر گیرد. از آنجا که شاخص توسعه انسانی بر پایه ابعاد بنیادینی چون درآمد سرانه، امید به زندگی و شاخص‌های آموزشی نظیر میانگین و سال‌های مورد انتظار تحصیل بنا شده است، این شاخص دارای ویژگی پویایی کند و دارای وابستگی تاریخی است بنابراین به تدریج دستخوش تغییر می‌شود. از این‌رو، ارتقای پایدار توسعه انسانی نیازمند بهبود مداوم شاخص‌های حکمرانی، به‌ویژه اثربخشی دولت، کیفیت مقررات و حاکمیت قانون توسط دولت‌ها است (کسر و گوک‌من، ۲۰۱۸: ۳۶-۳۷). با توجه به ماهیت تاریخی و تدریجی شاخص توسعه انسانی، هرگونه پیشرفت پایدار در این شاخص نیازمند مداخلاتی فراتر از سیاست‌های رفاهی یا اقتصادی کوتاه‌مدت است. «اثربخشی دولت، کیفیت مقررات و حاکمیت قانون» باید به‌عنوان ستون‌های پایدار ساختار حکمرانی در اولویت قرار گیرند. بنابراین در مسیر توسعه انسانی پایدار، نقش دولت نسبت به سایر کنشگران ساختاری بنیادین‌تر و چندلایه‌تر است.

در چارچوب فرضیه اول، نقش دولت فراتر از اجرای وظایف اداری است؛ دولت با ارتقای مشروعیت نهادی، سازوکارهای پاسخگویی و ظرفیت نظارتی، شرایط لازم برای مشارکت مؤثر جامعه مدنی و تقویت سرمایه اجتماعی را فراهم می‌کند. این تعامل هم‌افزا میان حکمرانی خوب و سرمایه اجتماعی، موجب تسهیل توسعه

¹ . Merilee S. Grindle

² . Keser, Ayşegül, and Gökmen, Yunus

انسانی می‌شود و نشان می‌دهد که کیفیت حکمرانی به‌طور مستقیم بر توانمندسازی انسان‌ها و تحقق اهداف توسعه انسانی اثرگذار است.

بنابراین تمامی شواهد نظری و تجربی مورد بررسی، رابطه مثبت و علت‌مند بین حکمرانی خوب و توسعه انسانی را تأیید می‌کنند و فرضیه اول تحقیق را به‌طور مستقیم پشتیبانی می‌نمایند. حکمرانی خوب با فراهم کردن نهادهای پاسخگو، کارآمد و شفاف، زمینه رشد آزادی‌ها، سرمایه اجتماعی و توانمندسازی انسانی را فراهم می‌آورد و در نتیجه توسعه انسانی را ارتقا می‌دهد.

نقش سرمایه اجتماعی در ارتقای توسعه انسانی

نقش سرمایه اجتماعی در بهبود توسعه انسانی، موضوعی است که در سال‌های اخیر توجه گسترده‌ای را در حوزه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی به خود جلب کرده است. سرمایه اجتماعی با تسهیل جریان اطلاعات، تقویت اعتماد متقابل و افزایش مشارکت‌های اجتماعی، زمینه‌ساز خلق ثروت، رفاه و ارتقای کیفیت زندگی افراد است. این نکته، مستقیم فرضیه سوم تحقیق را پشتیبانی می‌کند، زیرا نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی، نه تنها به‌عنوان یک متغیر مستقل، بلکه به‌عنوان عاملی استراتژیک در فرآیند توسعه انسانی عمل می‌کند و می‌تواند اثرات ملموس و قابل اندازه‌گیری بر شاخص‌های توسعه داشته باشد.

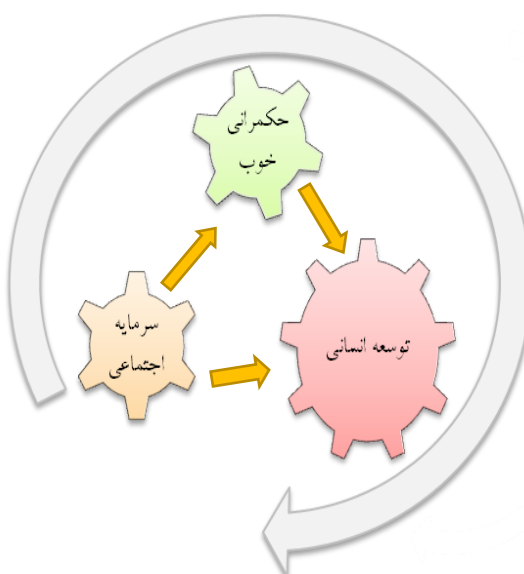
شکل‌گیری محیطی توانمندساز برای توسعه انسانی پایدار، صرفاً به وجود حکمرانی مطلوب و نقش‌آفرینی اقتصادی بخش خصوصی محدود نمی‌شود، بلکه نیازمند حضور فعال و اثربخش نهادهای جامعه مدنی نیز هست؛ نهادهایی که با تسهیل تعاملات اجتماعی و سیاسی، زمینه مشارکت گسترده‌تر جامعه در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و حکمرانی را فراهم می‌سازند (گزارش توسعه انسانی، ۱۹۹۷: ۹). این گزارش، فرضیه سوم را با تأکید بر اهمیت سرمایه اجتماعی و تعامل مثبت آن با ساختارهای حکمرانی تأیید می‌کند؛ به‌طوری که نهادهای جامعه مدنی به‌عنوان بسترهای تولید و تقویت سرمایه اجتماعی، ظرفیت‌های انسانی را ارتقا می‌دهند و امکان تحقق توسعه انسانی پایدار را فراهم می‌آورند. در این چارچوب، سرمایه اجتماعی نه تنها به‌عنوان یک عامل مکمل توسعه اقتصادی، بلکه به‌مثابه زیربنای تقویت ظرفیت‌های انسانی در نظر گرفته می‌شود. افزایش تعاملات اجتماعی مبتنی بر اعتماد، تسهیل همکاری‌های گروهی و تعهد به هنجارهای جمعی، موجب می‌شود که جوامع بتوانند بهتر با چالش‌های اجتماعی و اقتصادی مواجه شوند و در فرآیند تصمیم‌گیری مشارکت فعال‌تری داشته باشند. چنین ظرفیتی، زمینه‌ساز تقویت پاسخگویی، شفافیت و اثربخشی در نظام‌های حکمرانی است که خود در خدمت توسعه انسانی قرار می‌گیرند.

سرمایه اجتماعی مجموعه‌ای از ویژگی‌های موجود در ساختارهای اجتماعی است؛ مانند اعتماد متقابل، هنجارهای مشترک و پیوندهای شبکه‌ای که باعث ایجاد هماهنگی و همکاری میان گروه‌های مختلف با منافع گوناگون می‌شود تا در جهت منافع جمعی حرکت کنند. می‌توان گفت که تحقق اهداف توسعه انسانی نیازمند وجود بسترهای اعتماد، تعامل سازنده و همکاری درون جامعه است؛ بستری که از طریق نهادهای مدنی شکل می‌گیرند و در تعامل مثبت با ساختارهای حکمرانی قرار دارند. بنابراین سازمان‌های اجتماعی که در قالب بخش سوم اقتصاد فعالیت می‌کنند، نقشی مستقیم در ارتقاء رفاه و توسعه ایفا می‌نمایند؛ به‌ویژه از راه تأمین خدمات عمومی مانند بهداشت و آموزش، آن هم در تعامل و همکاری با نهادهای دولتی. این رویکرد در تقابل

با دیدگاه‌هایی قرار دارد که سازمان‌های اجتماعی را به رفتارهای رانت‌جویانه و فعالیت‌های لابی‌گرانه مضر برای رشد اقتصادی نسبت می‌دهند (کریستوفور، ۲۰۱۰: ۱۹۱). این تحلیل، فرضیه سوم را از منظر ساختاری تقویت می‌کند، زیرا نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی نه تنها یک مفهوم روانشناختی یا فرهنگی است، بلکه به صورت واقعی در شبکه‌های اجتماعی و سازمان‌های مدنی پیاده‌سازی می‌شود و اثرات آن در بهبود فرآیندهای توسعه انسانی قابل مشاهده است. می‌توان گفت که تحقق اهداف توسعه انسانی نیازمند وجود بسترهای اعتماد، تعامل سازنده و همکاری درون جامعه است؛ بستری که از طریق نهادهای مدنی شکل می‌گیرند و در تعامل مثبت با ساختارهای حکمرانی قرار دارند. این نکته، فرضیه سوم را تأیید می‌کند، زیرا رابطه میان سرمایه اجتماعی و توسعه انسانی را در قالب سازوکارهای نهادی و تعامل میان نهادهای دولتی و جامعه مدنی توضیح می‌دهد. در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که سرمایه اجتماعی، با فراهم آوردن بسترهای اعتماد، همکاری و انسجام اجتماعی، نقشی کلیدی در تقویت فرآیندهای توسعه انسانی ایفا می‌کند. این نقش زمانی به صورت مؤثر تحقق می‌یابد که نهادهای مدنی در تعامل مثبت با دولت‌ها و ساختارهای حکمرانی قرار گیرند و از مسیر مشارکت فعال و سازنده، در ارائه خدمات عمومی و ارتقاء کیفیت زندگی مردم سهیم باشند. بنابراین، سرمایه اجتماعی از طریق ایجاد اعتماد، تقویت مشارکت و بهبود عملکرد نهادهای اجتماعی، مستقیماً فرضیه سوم تحقیق را پشتیبانی می‌کند و نشان می‌دهد که توسعه انسانی تنها با همکاری میان سرمایه اجتماعی و حکمرانی خوب قابل تحقق است.

فرضیه‌ها

نمودار مفهومی مدل در شکل (۱) نشان داده شده است. شکل (۱) نشان می‌دهد تقویت سرمایه اجتماعی و حکمرانی خوب، می‌تواند منجر به تقویت توسعه انسانی گردد. همچنین حکمرانی خوب می‌تواند منجر به بهبود سرمایه اجتماعی گردد و از این طریق بر توسعه انسانی اثرگذار باشد. از طرفی هرچه سرمایه اجتماعی تقویت شود، به دلیل ارتقاء توانمندی افراد، می‌تواند روی سرمایه اجتماعی و حکمرانی خوب نیز اثرگذار باشد. بنابراین یک چرخه خود تقویت شونده ایجاد می‌شود که می‌تواند یک چرخه توسعه‌یافتگی ایجاد کند. به طور معکوس، اگر به دلیل ناکارآمدی نهادی، هر یک از این متغیرها در روند کاهشی قرار گیرند و یا از وضعیت بد گذشته خارج نشوند، به دلیل تحت تأثیر قرار دادن سایر عوامل، می‌توانند منجر به ادامه چرخه توسعه‌نیافتگی شوند. در این پژوهش تمرکز بر اثر سرمایه اجتماعی بر حکمرانی خوب و توسعه انسانی و همچنین اثر حکمرانی خوب بر توسعه انسانی است.



شکل ۱: روابط حکمرانی خوب، سرمایه اجتماعی و توسعه انسانی

منبع: یافته‌های تحقیق

طبق نمودار مفهومی شکل (۱) سه فرضیه را می‌توان مطرح کرد:

- ۱- فرضیه اول: H_1 : بین حکمرانی خوب و توسعه انسانی رابطه معنادار برقرار است.
- ۲- فرضیه دوم H_1 : بین سرمایه اجتماعی و حکمرانی خوب رابطه معنادار برقرار است.
- ۳- فرضیه سوم H_1 : بین سرمایه اجتماعی و توسعه انسانی رابطه معنادار برقرار است.

روش‌شناسی پژوهش

جامعه آماری این پژوهش کشورهای منتخب اسکاندیناوی شامل سوئد و دانمارک می‌باشد. کشورهای اسکاندیناوی به دلیل ساختارهای نهادین پیشرفته، کیفیت بالای حکمرانی و سطح بالای توسعه انسانی، نمونه‌هایی برجسته برای تحلیل رابطه میان سرمایه اجتماعی، حکمرانی خوب و توسعه محسوب می‌شوند. این کشورها دارای نظام‌های دموکراتیک تثبیت‌شده، رفاه اجتماعی گسترده و فرهنگ سیاسی مشارکتی هستند. در عین حال، تفاوت‌هایی در زمینه نوع رفاه، الگوهای مشارکت مدنی و ساختار نهادی میان این کشورها وجود دارد که امکان تحلیل تطبیقی را فراهم می‌سازد. سطح بالای توسعه انسانی و نهادهای دموکراتیک این کشورها در رتبه‌های بالای شاخص توسعه انسانی، کیفیت حکمرانی و سرمایه اجتماعی این امکان را فراهم می‌کند که در یک محیط نهادی و اجتماعی پیشرفته، رابطه بین سرمایه اجتماعی، حکمرانی و توسعه بررسی شود. بانک جهانی کیفیت حکمرانی را بر اساس شش شاخص برای کشورهای مختلف تعریف کرده است که داده‌های آن از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۲۲ در دسترس قرار دارد! همه اطلاعات مربوط به این شش شاخص از داده‌های اطلاعاتی بانک جهانی با عنوان شاخص‌های حکمرانی جهانی (WGI) در دسترس قرار دارد. این شاخص‌ها شامل: حق

¹ . <https://databank.worldbank.org/source/worldwide-governance-indicators>

² . World Governance Indicators

اظهار نظر و پاسخگویی؛ ثبات سیاسی و عدم خشونت؛ کارایی و اثربخشی دولت؛ کیفیت قوانین و مقررات؛^۴ حاکمیت قانون^۵ و کنترل فساد^۶ هستند.

برای متغیر سرمایه اجتماعی از شاخص پیمایش ارزش‌های جهانی^۷ استفاده شده است. برای سنجش متغیر سرمایه اجتماعی از مؤلفه‌های آن یعنی اعتماد تعمیم یافته، عضویت در انجمن‌ها و اعتماد نهادی استفاده شده است. مقادیر این مؤلفه‌ها در گویه‌های پرسشنامه ارزش‌های جهانی به دست آمده است. شاخص توسعه انسانی که بر اساس گزارش UNDP، استخراج شده است، ترکیبی از سه زیر شاخص است که عبارتند از: ۱- طول عمر که با شاخص نرخ امید به زندگی در بدو تولد اندازه‌گیری می‌شود. ۲- دسترسی به دانش و اطلاعات مورد نیاز (پیشرفت آموزشی) که با شاخص ترکیبی میزان باسوادی بزرگسالان و درصد ثبت نام ناخالص در دوره‌های آموزشی ابتدایی، راهنمایی، متوسطه و عالی محاسبه می‌شود. ۳- میزان سطح رفاه و بهره‌مندی از سطح زندگی مناسب که با شاخص درآمد سرانه واقعی تعدیل شده بر اساس برابری قدرت خرید اندازه‌گیری می‌شود. نشان دادن صحت فرضیه‌های این مطالعه دارای پیچیدگی‌های زیادی است. تعیین عوامل موثر بر سرمایه اجتماعی، به دلیلی ماهیت موضوع و محدودیت‌های آماری دشوار به نظر می‌رسد. همچنین به دلیل نرمال نبودن آمار متغیرهای مدل و محدودیت آماری، به نظر می‌رسد معادلات ساختاری (SEM)^۸ روش مناسب‌تری برای برآورد روابط بین متغیرهای مورد مطالعه است. مدل انتخابی این مطالعه با توجه به اثرگذاری متغیر سرمایه اجتماعی بر توسعه انسانی هم به صورت مستقیم و هم به صورت غیر مستقیم، از طریق حکمرانی خوب، مدل میانجی‌گری جزئی^۹ است.

یافته‌ها و تحلیل داده‌ها

در طراحی اولیه مدل اندازه‌گیری سازه پنهان سرمایه اجتماعی، مجموعه‌ای گسترده از گویه‌ها بر اساس مبانی نظری و داده‌های موجود از پیمایش ارزش‌های جهانی انتخاب شد. با این حال، در فرایند برآورد مدل، برخی گویه‌ها به دلیل ایجاد ماتریس هم‌سانی^{۱۰} در نرم‌افزار Smart-PLS قابل تحلیل نبودند. به منظور رفع این مسئله و ارتقاء برازش مدل، گویه‌هایی که باعث ایجاد هم‌خطی شدید یا هم‌پوشانی اطلاعاتی می‌شدند، از مدل حذف شدند. پس از انجام آزمون‌های پایایی و روایی، فقط گویه‌هایی در مدل نهایی باقی ماندند که دارای بار عاملی بالاتر از ۰/۴ بودند؛ چرا که طبق معیارهای پذیرفته شده، بارهای عاملی کمتر از این مقدار نشان‌دهنده ضعف همبستگی بین گویه و سازه پنهان و در نتیجه عدم کفایت آن گویه در سنجش سازه است. بارهای

^۱ . Voice and accountability
^۲ . Political stability and absence of violence
^۳ . Government Effectiveness
^۴ . Regulatory quality
^۵ . Rule of law
^۶ . Control of corruption
^۷ . World Values Survey (WVS)
^۸ . Structural Equation Modeling
^۹ . Partial Mediation Model
^{۱۰} . singularity

عاملی مربوط به گویه‌های منتخب هر سه متغیر در شکل‌های (۱) و (۲) نشان داده شده است. فهرست گویه‌های منتخب مربوط به متغیر سرمایه اجتماعی در کشورهای منتخب، در جدول (۱) ارائه شده است.

جدول ۱: سوالات گویه‌های سرمایه اجتماعی

اصلا	کم	تا حدی	زیاد	بسیار زیاد	به سازمان‌های نامبرده شده تا چه حد اعتماد دارید؟	گویه‌های اعتماد نهادی
					اعتماد به مطبوعات	۱۴۹
					اعتماد به تلویزیون	۱۵۰
					اعتماد به پلیس	۱۵۲
					اعتماد به حکومت	۱۵۳
					اعتماد به احزاب	۱۵۴
					اعتماد به پارلمان	۱۵۵

منبع: پیمایش ارزش‌های جهانی

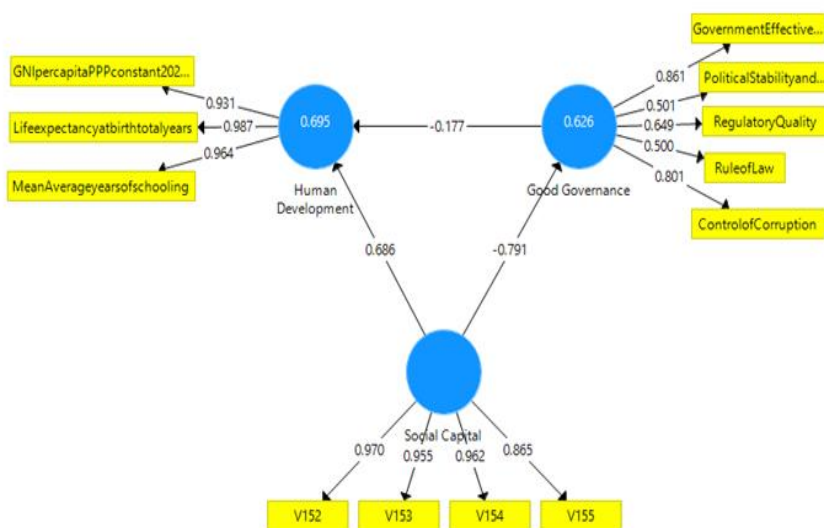
ضرایب مسیر (β)

در مدل‌سازی معادلات ساختاری، ضریب مسیر (β) نشان‌دهنده جهت و شدت تأثیر یک متغیر بر متغیر دیگر است. این مقدار بین ۱- تا ۱ قرار دارد؛ مقادیر مثبت بیانگر رابطه مستقیم و مقادیر منفی نشان‌دهنده رابطه معکوس هستند. معناداری آماری ضرایب نشان‌دهنده رد فرض صفر و وجود رابطه معنادار بین سازه‌ها است (هیر و هالت و رینگل؛ ۱۳۹۸: ۲۱۱). نتایج ضرایب مسیر در شکل‌های (۱) و (۲) نشان داده شده است. نتایج این قسمت در هر کشور به صورت جداگانه در بخش‌های بعدی مورد واکاوی قرار گرفته است.

نتایج مدل در کشور دانمارک

نتایج برآورد مدل برای دانمارک در شکل (۲) نشان داده شده است. با توجه به نتایج، همه متغیرهای آشکار توسعه انسانی و گویه‌های منتخب سرمایه اجتماعی که دارای بر عاملی مورد قبول هستند در برآورد مدل بتقی مانده و سایر گویه‌ها حذف شده‌اند.

۱. Jo:



شکل ۲: نتایج مدل برای کشور دانمارک

منبع: یافته‌های پژوهش

نتایج این مدل نشان‌دهنده سه رابطه کلیدی است

- ✓ رابطه منفی و ضعیف بین حکمرانی خوب و توسعه انسانی.
- ✓ رابطه منفی و قوی بین حکمرانی خوب و سرمایه اجتماعی.
- ✓ رابطه مثبت و قوی بین سرمایه اجتماعی و توسعه انسانی.

نتایج مدل مربوط به کشور دانمارک نشان می‌دهد که با وجود وضعیت مطلوب و نسبتاً باثبات شاخص‌های حکمرانی خوب، رابطه معناداری میان این متغیر و توسعه انسانی مشاهده نمی‌شود. این یافته را می‌توان با ثبات نهادی بالا و نوسانات اندک در متغیرهای حکمرانی طی دوره مورد بررسی توضیح داد؛ به گونه‌ای که تغییرات مثبت توسعه انسانی در دوره مورد بررسی، احتمالاً ناشی از عواملی غیر از تحول در حکمرانی، نظیر سیاست‌های اجتماعی، نوآوری یا زیرساخت‌های آموزشی و بهداشتی بوده است. از سوی دیگر، باید به این نکته توجه داشت که سطح بالای توسعه انسانی در این کشور احتمالاً حاصل انباشت و استمرار سیاست‌های کارآمد در طی دهه‌های گذشته است، نه صرفاً تغییرات جدید در کیفیت حکمرانی. بنابراین، هنگامی که توسعه انسانی به سطوح اشباع نزدیک می‌شود، تغییرات اندک در حکمرانی ممکن است دیگر تأثیر معناداری بر آن نداشته باشد و اثرگذاری آن کاهش یابد.

از سوی دیگر، رابطه منفی میان سرمایه اجتماعی و حکمرانی خوب در این کشور قابل‌تأمل است. به دلیل محدودیت‌های تحقیق، داده‌های مورد استفاده برای سنجش سرمایه اجتماعی در دانمارک صرفاً بر مؤلفه‌های اعتماد نهادی متمرکز هستند؛ از جمله اعتماد به پلیس، حکومت، احزاب و پارلمان. این نوع سرمایه اجتماعی، گرچه به انسجام اجتماعی و پذیرش نهادهای رسمی کمک می‌کند، اما در غیاب مشارکت مدنی فعال ممکن است به نوعی اعتماد منفعلانه منجر شود که توازن قدرت میان جامعه و حکومت را تضعیف کند. به عبارت

دیگر، اتکای صرف به سرمایه اجتماعی عمودی و دولتی محور، می‌تواند ظرفیت کنترلی جامعه مدنی را محدود ساخته و از کیفیت حکمرانی بکاهد. در مقابل، رابطه مثبت و قوی میان سرمایه اجتماعی و توسعه انسانی نشان می‌دهد که اعتماد بالا به نهادهای رسمی می‌تواند زمینه‌ساز ارتقاء کیفیت زندگی، امنیت اجتماعی و کارآمدی خدمات عمومی شود. این نوع سرمایه در فراهم کردن محیطی پایدار برای تحقق شاخص‌های توسعه انسانی نقش حمایتی ایفا می‌کند. در مجموع، یافته‌های مربوط به دانمارک تأکید می‌کنند که نوع و ترکیب درونی سرمایه اجتماعی نقشی تعیین‌کننده در تأثیرگذاری آن بر حکمرانی و توسعه دارد. در غیاب مشارکت مدنی افقی و اعتماد تعمیم‌یافته، سرمایه اجتماعی نهادی ممکن است تنها بخشی از اهداف حکمرانی دموکراتیک و توسعه فراگیر را محقق سازد.

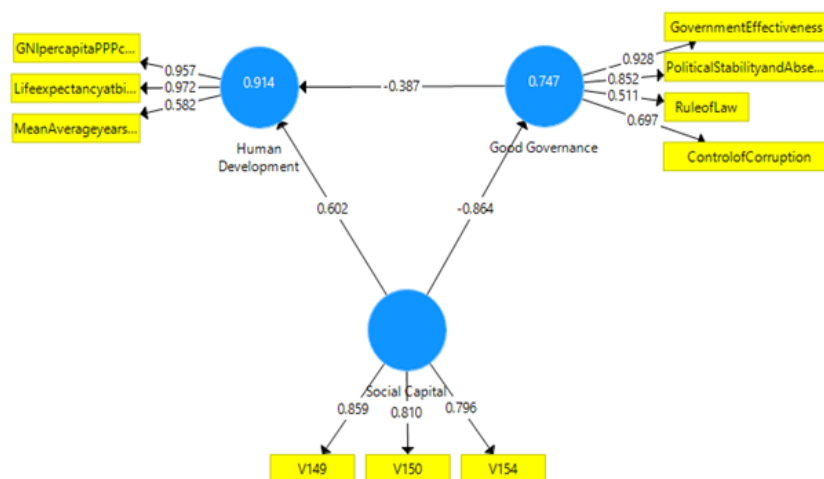
در نگاه نخست، مشارکت نسبتاً پایین شهروندان اسکاندیناوی در فعالیتهای داوطلبانه ممکن است این تصور را ایجاد کند که سرمایه اجتماعی در این کشورها محدود است. با این حال، یافته‌های مطالعاتی نشان می‌دهند که این نتیجه‌گیری می‌تواند دقیق نباشد. کم‌لین و رودستین^۱ (۲۰۰۵) با بررسی نقش دولت رفاه در شکل‌گیری و تداوم سرمایه اجتماعی، استدلال می‌کنند که بسیاری از سازمان‌های داوطلبانه سنتی ماهیتی ایدئولوژیک، مذهبی یا قومی دارند و گاه بر تمایزگذاری، طرد دیگری و حتی تقابل بنا شده‌اند. از این رو، مشارکت در چنین نهادهایی لزوماً نشان‌دهنده اعتماد اجتماعی فراگیر (اعتماد تعمیم‌یافته) نیست (کم‌لین و رودستین، ۲۰۰۵: ۳۳۹). از سوی دیگر، در جوامعی با دولت رفاه گسترده و مؤثر، نیاز شهروندان به تکیه بر شبکه‌های داوطلبانه برای دریافت خدمات اجتماعی کاهش می‌یابد. اما این امر به معنای ضعف سرمایه اجتماعی نیست. به‌عکس، در صورتی که نهادهای رفاهی بر پایه اصول عدالت، کارآمدی و بی‌طرفی عمل کنند، می‌توانند بستر تولید و بازتولید اعتماد عمومی را فراهم کنند. شواهد تجربی نیز نشان می‌دهد که کشورهای اسکاندیناوی هم‌زمان از سطح بالایی از سرمایه اجتماعی و پایین‌ترین میزان فساد برخوردارند، که بیانگر وجود نوعی اعتماد تعمیم‌یافته و حکمرانی خوب است (کم‌لین و رودستین، ۲۰۰۵: ۳۴۱). در تبیین سطوح پایین مشارکت مدنی در کشورهای مورد بررسی، می‌توان به چند عامل ساختاری و فرهنگی اشاره کرد. نخست، کارآمدی بالای دولت و ارائه خدمات عمومی گسترده در قالب سیاست‌های رفاهی، نیاز به مشارکت مستقیم شهروندان در فعالیتهای داوطلبانه را کاهش داده است. دوم، در چنین جوامعی، اعتماد بالا به نهادهای رسمی ممکن است جایگزین بخشی از سرمایه اجتماعی غیررسمی شود. سوم، در شرایطی که رضایت عمومی از عملکرد دولت بالاست، انگیزه‌ی شهروندان برای مطالبه‌گری، نظارت و مشارکت مستقیم در فرآیندهای اجتماعی و سیاسی نیز کاهش می‌یابد. به بیان دیگر، سرمایه اجتماعی در این کشورها بیش از آنکه در قالب مشارکت فعال در جامعه مدنی بروز یابد، در اعتماد به نهادهای حکمرانی و رضایت از ساختار موجود ظاهر می‌شود. این مسئله گویای آن است که در سطوح بالای توسعه انسانی، شکل و کارکرد سرمایه اجتماعی و رابطه آن با حکمرانی ممکن است الگوهای متفاوتی نسبت به کشورهای در حال توسعه داشته باشد. در مورد دانمارک، یافته‌ها نشان می‌دهند که علی‌رغم سطح بالای اعتماد عمومی به نهادهای نظم‌مانند پلیس و دولت، سرمایه اجتماعی با کاهش نسبی در

^۱. Staffan Kumlin and Bo Rothstein

کیفیت حکمرانی همراه است. این رابطه لزوماً به معنای نبود نظارت مؤثر نیست، چراکه دانمارک در شاخص‌های شفافیت و کنترل فساد در جایگاه بالایی قرار دارد. با این حال، می‌توان این وضعیت را با اتکا به تحلیل رودستین و استوله (۲۰۰۸) توضیح دادند؛ اعتماد به نهادهای نظم، بیشتر به درک عمومی از بی‌طرفی و استقلال آن‌ها وابسته است تا سازوکارهای انتخاباتی یا مشارکت‌جویانه. در چنین شرایطی، اگر اعتماد بالا با مطالبه‌گری مدنی همراه نباشد، ممکن است به رضایت‌مندی منفعلانه و کاهش نظارت غیررسمی بینجامد.

نتایج مدل در کشور سوئد

نتایج برآورد مدل برای کشور سوئد در شکل (۳) نشان داده شده است. سایر متغیرها به دلیل بار عاملی کمتر از ۰/۴ از مدل حذف شدند.



شکل ۳: نتایج مدل برای کشور سوئد

منبع: یافته‌های تحقیق

نتایج این مدل نشان‌دهنده سه رابطه کلیدی است

- ✓ رابطه منفی و نسبتاً ضعیف بین حکمرانی خوب و توسعه انسانی.
- ✓ رابطه منفی و قوی بین حکمرانی خوب و سرمایه اجتماعی.
- ✓ رابطه مثبت و نسبتاً قوی بین سرمایه اجتماعی و توسعه انسانی.

در سوئد، سرمایه اجتماعی نهادی و اعتماد به نهادهای رسمی بسیار قوی است اما این سرمایه اجتماعی با کاهش نسبی کیفیت حکمرانی همراه شده است. این وضعیت با مطالعه کوملین و رودستین (۲۰۰۵) که تأکید بر نقش نهادهای رفاهی فراگیر در شکل‌دهی سرمایه اجتماعی دارد، هماهنگ است. به نظر می‌رسد ماهیت سرمایه اجتماعی در سوئد بیشتر حول نهادهای رفاهی و رسانه‌ای شکل گرفته و کمتر با مشارکت انتقادی و نظارت مدنی مرتبط باشد؛ موضوعی که از دیدگاه فوکویاما (۲۰۱۳) می‌تواند به شکل‌گیری رضایت‌مندی منفعلانه و ضعف در پاسخ‌گویی نهادی بینجامد. یافته‌های حاصل از برآورد مدل نشان می‌دهد که در کشور سوئد، سرمایه اجتماعی نقشی مثبت و مؤثر در ارتقاء توسعه انسانی ایفا می‌کند. در این کشور، سطوح بالای رفاه، آموزش و سلامت منجر به تقویت اعتماد عمومی به نهادهای اجتماعی نظیر رسانه‌ها و احزاب سیاسی شده و پیوند میان توسعه انسانی و سرمایه اجتماعی را تقویت کرده است. از سوی دیگر، رابطه بین سرمایه اجتماعی و حکمرانی خوب در سوئد به‌طور معناداری منفی برآورد شده است. این یافته در نگاه نخست متناقض به نظر می‌رسد، اما می‌توان آن را در چارچوب ویژگی‌های خاص نظام سیاسی و اجتماعی کشورهای اسکاندیناوی تبیین کرد. در این کشورها، دولت دارای ساختاری کارآمد و پاسخگوست و بسیاری از خدمات اجتماعی توسط نهادهای رسمی ارائه می‌شود. در نتیجه، افراد کمتر احساس نیاز به کنش‌گری مدنی یا اتکا به شبکه‌های غیررسمی دارند. رابطه بین حکمرانی خوب و توسعه انسانی در این کشور، برخلاف انتظار، منفی برآورد شده است. این امر ممکن است ناشی از سطح بالای ثبات نهادی و کیفیت حکمرانی در طول زمان باشد که منجر به کاهش نقش متغیرهای حکمرانی به‌عنوان عوامل متحول‌کننده در مدل شده است. در واقع، از آن‌جا که شاخص‌های حکمرانی در سوئد در وضعیت مطلوب و نسبتاً پایدار قرار دارند، تغییرات اندک در این حوزه تأثیر چندانی بر سطح توسعه انسانی نداشته است. در عوض، توسعه انسانی ممکن است بیش از هر چیز تحت تأثیر تحولات بلندمدت در حوزه‌های فناوری، نوآوری‌های پزشکی، یا سیاست‌های آموزشی قرار گرفته باشد. در یک جمع‌بندی تطبیقی، می‌توان گفت که الگوی حاکم در سوئد مشابه آن چیزی است که در دانمارک نیز مشاهده شده است. هر دو کشور از نظام‌های دموکراتیک، نهادهای پاسخگو و شاخص‌های بالای توسعه انسانی برخوردارند. این شباهت‌ها نشان می‌دهد که در جوامع دارای ساختار رفاه گسترده و حکمرانی باثبات، روابط میان سرمایه اجتماعی، حکمرانی و توسعه انسانی از الگویی متمایز نسبت به کشورهای در حال توسعه یا با حکمرانی شکننده پیروی می‌کند.

ملاحظات تحلیلی و روش‌شناختی تکمیلی

نتایج به‌دست‌آمده برای دانمارک و سوئد نشان می‌دهد که در جوامع دارای دولت رفاه تثبیت‌شده و نهادهای باثبات، الگوی روابط میان سرمایه اجتماعی، حکمرانی خوب و توسعه انسانی می‌تواند از الگوی رایج متمایز باشد. با وجود سطوح بالای کیفیت نهادی و رفاه اجتماعی، مشاهده روابط منفی میان حکمرانی خوب و برخی

ابعاد سرمایه اجتماعی یا توسعه انسانی لزوماً به معنای ناکارآمدی نهادی نیست، بلکه می‌تواند بازتابی از پدیده «اشباع نهادی» و کاهش نقش متغیرهای نهادی به‌عنوان عوامل محرک تغییرات اجتماعی باشد.

با این حال، تفسیر این روابط منفی با محدودیت‌های روش‌شناختی همراه است. در این پژوهش، آزمون‌های تکمیلی نظیر تحلیل حساسیت، بررسی مدل‌های جایگزین و آزمون اثرات غیرمستقیم و میانجی به‌صورت نظام‌مند انجام نشده است. از این رو، امکان وجود روابط غیرخطی یا اثرات تعاملی میان متغیرها منتفی نیست. افزون بر این، محدودیت‌های اندازه‌گیری به‌ویژه در سنجش سرمایه اجتماعی، که عمدتاً بر شاخص‌های اعتماد نهادی مبتنی بوده است، ممکن است به تهدید روایی سازه‌ها منجر شده باشد.

همچنین، حذف برخی گویه‌ها به‌منظور بهبود برازش مدل می‌تواند بالقوه با مسئله هم‌خطی و کاهش تنوع مفهومی سازه‌ها مرتبط باشد. این موضوع می‌تواند بخشی از ضرایب برآوردشده را تحت تأثیر قرار داده باشد و بر ضرورت احتیاط در تفسیر نتایج می‌افزاید. همچنین، تفاوت نتایج این پژوهش می‌تواند ناشی از تفاوت در دوره زمانی، نوع شاخص‌ها و روش‌شناسی مدل‌سازی باشد.

در نهایت، مدل حاضر مبتنی بر روابط خطی است و اثرات غیرخطی و متقابل میان متغیرها را به‌طور نظام‌مند بررسی نکرده است. این محدودیت تحلیلی به‌ویژه در مورد کشورهایی با ساختارهای نهادی تثبیت‌شده، می‌تواند به ساده‌سازی بیش از حد پویایی‌های واقعی منجر شود و ضرورت توسعه مدل‌های پیچیده‌تر را در پژوهش‌های آتی برجسته می‌سازد.

معیارهای نیکویی برازش

پایایی ثبات درونی و روایی همگرا

نخستین معیار برای ارزیابی مدل اندازه‌گیری انعکاسی، پایایی ثبات درونی گویه‌ها است. روش متداول برای بررسی پایایی ثبات درونی، آلفای کرونباخ^۱ و پایایی ترکیبی (CR) است. مقدار مناسب برای آلفای کرونباخ بزرگتر از ۰/۷ می‌باشد. نتایج پایایی ثبات درونی و روایی همگرا در جدول (۲) نشان داده شده است. یکی دیگر از معیارهای ارزیابی مدل، معیار روایی همگرا می‌باشد. این معیار بر پایه "میانگین واریانس استخراج شده" (AVE)^۲ است. اگر میانگین واریانس استخراج‌شده بالاتر از ۰/۵ باشد دلالت بر پایایی درونی مناسب و اعتبار همگرایی سازه‌ها دارد. به‌منظور ارزیابی پایایی درونی و روایی همگرایی سازه‌های پنهان در مدل اندازه‌گیری، از سه شاخص آلفای کرونباخ، پایایی ترکیبی (CR) و میانگین واریانس استخراج‌شده (AVE) استفاده شد.

جدول ۲: پایایی ثبات درونی

نام کشور	متغیر پنهان (سازه)	آلفای کرونباخ	پایایی ترکیبی	میانگین واریانس استخراج شده
دانمارک	سرمایه اجتماعی	۰/۹۵۵	۰/۹۶۷	۰/۸۸۱

^۱ . Cronbach's Alpha

^۲ .Average Variance Extracted (AVE)

۰/۴۶۱	۰/۸۰۳	۰/۷۳۳	حکمرانی خوب	سوئد
۰/۹۲۳	۰/۹۷۳	۰/۹۵۹	توسعه انسانی	
۰/۶۷۶	۰/۸۴۳	۰/۷۶۱	سرمایه اجتماعی	
۰/۵۸۴	۰/۸۸۷	۰/۷۸۱	حکمرانی خوب	
۰/۷۳۳	۰/۸۶۲	۰/۸۰۲	توسعه انسانی	

منبع: یافته‌های تحقیق

در مجموع، نتایج حاصل از تحلیل پایایی و روایی همگرا حاکی از آن است که مدل اندازه‌گیری از کفایت لازم برای بررسی روابط ساختاری برخوردار بوده و گویه‌های منتخب توانسته‌اند سازه‌های نظری را به خوبی باز نمایند. نتایج به دست آمده از کشورهای حاکی از آن است که در تمامی کشورها، سازه توسعه انسانی از پایایی درونی بسیار بالایی برخوردار است.

روایی واگرا (تشخیصی)^۱

جهت بررسی روایی واگرای مدل اندازه‌گیری، از معیار فورنل و لارکر^۲ استفاده می‌شود. براساس این آزمون، در صورت وجود روایی واگرا، بارهای عاملی هر یک از سازه‌های مشاهده‌پذیر موردنظر در یک مدل انعکاسی بیشتر از بارهای عاملی سازه‌های مشاهده‌پذیر دیگر مدل معادلات ساختاری اندازه‌گیری شده است (هیر و هالت و رینگل، ۱۳۹۸: ۱۳۲). نتایج روایی واگرای مدل توسط بارهای متقاطع در جدول (۳) نشان داده شده است.

جدول ۳: روایی واگرای مدل توسط معیار فورنل و لارکر

کشور	متغیرهای پنهان (سازه)	حکمرانی خوب	توسعه انسانی	سرمایه اجتماعی
دانمارک	حکمرانی خوب	۰/۶۷۹		
	توسعه انسانی	-۰/۷۲۰	۰/۹۶۱	
	سرمایه اجتماعی	-۰/۷۹۱	۰/۸۲۷	۰/۹۳۹
سوئد	حکمرانی خوب	۰/۷۶۴		
	توسعه انسانی	-۰/۹۰۷	۰/۸۵۶	
	سرمایه اجتماعی	-۰/۸۶۴	۰/۹۳۶	۰/۸۲۲

منبع: یافته‌های تحقیق

در مجموع می‌توان گفت که مدل اندازه‌گیری از روایی واگرای قابل قبول برخوردار است و هر سازه به‌طور مناسب از سایر سازه‌های مدل متمایز شده است. این موضوع به درستی ساختاربندی مفهومی مدل کمک کرده و امکان تحلیل روابط ساختاری بین سازه‌ها را تقویت می‌کند.

شاخص HTMT^۳

^۱ . Discriminate Validity

^۲ . Fornell-Larcker

^۳ . Heterotrait-Monotrait Ratio

یکی از معیارهای مهم برای ارزیابی اعتبار بیرونی سازه‌ها، شاخص HTMT است. این شاخص یک معیار برای ارزیابی همپوشانی بین سازه‌های مختلف در مدل‌های معادلات ساختاری است و به کمک بررسی نسبت همبستگی بین متغیرهای پنهان مختلف به دست می‌آید. این شاخص توسط هنسلر و رینگل و سینکوویکس^۱ (۲۰۰۹) برای ارزیابی نسبت چند خصیصه‌ای-تک خصیصه‌ای پیشنهاد شده است (هیر و هالت و رینگل، ۱۳۹۸: ۱۳۳). نتایج شاخص HTMT در جدول (۴) نشان داده شده است.

جدول ۴: شاخص HTMT

نام کشور	متغیرهای پنهان (سازه)	HTMT
دانمارک	حکمرانی خوب-توسعه انسانی	۰/۵۶۲
	سرمایه اجتماعی-حکمرانی خوب	۰/۷۵۱
	سرمایه اجتماعی-توسعه انسانی	۰/۸۳۷
سوئد	حکمرانی خوب-توسعه انسانی	۱/۰۵۷
	سرمایه اجتماعی-حکمرانی خوب	۰/۹۹۴
	سرمایه اجتماعی-توسعه انسانی	۱/۱۶۳

منبع: یافته‌های پژوهش

در سوئد، مقدار HTMT برای دو جفت سازه سرمایه اجتماعی-توسعه انسانی و حکمرانی خوب-توسعه انسانی بالاتر از حد آستانه است. این موضوع نشان می‌دهد که سازه‌ها در این کشور از تمایز مفهومی کافی برخوردار نیستند و ممکن است هم‌پوشانی یا هم‌معنایی مفهومی میان برخی متغیرهای پنهان وجود داشته باشد.

آزمون میانجی‌گری

بررسی معنی داری یک ضریب مسیری وابسته به خطای استاندارد^۲ است که توسط مسیر بوت‌استرپینگ^۳ محاسبه می‌شود. خطای استاندارد، امکان محاسبه مقادیر آماره t و آماره p را برای همه ضرایب مسیر ساختاری فراهم می‌کند. زمانی که مقدار t بزرگتر از t بحرانی است، ضریب مورد نظر در سطح احتمال خطای معین، معنی دار است (هیر و هالت و رینگل، ۱۳۹۸: ۲۱۱).

در سطح خطای ۵ درصد ضریب مسیر چه مثبت باشد چه منفی اگر آماره t در فاصله $[-۱/۹۶, ۱/۹۶]$ باشد، رابطه معنادار نیست و فرض صفر که مبنی بر عدم تفاوت ضرایب با صفر است رد نشده است. نتایج مربوط به این آزمون در جدول (۵) نشان داده شده است.

جدول ۵: نتایج بوت‌استرپ

نام کشور	متغیرهای پنهان (سازه)	نمونه اصلی	میانگین نمونه	خطای استاندارد	آماره t	p-values
----------	-----------------------	------------	---------------	----------------	-----------	----------

^۱ . Jörg Hensele and Christian M. Ringle and Rudolf R. Sinkovics

^۲ .Standard Error

^۳ .Bootstrapping

۰/۵۰۲	۰/۶۷۲	۰/۲۶۴	-۰/۲۲۸	-۰/۱۷۷	حکمرانی خوب-توسعه انسانی	دانمارک
۰/۰۰۰	۷/۳۸۹	۰/۱۰۷	-۰/۸۰۷	-۰/۷۹۱	سرمایه اجتماعی-حکمرانی خوب	
۰/۰۰۳	۳/۰۰۱	۰/۲۳۹	۰/۶۵۲	۰/۶۸۶	سرمایه اجتماعی-توسعه انسانی	
۰/۰۰۵	۲/۷۸۹	۰/۱۳۹	-۰/۳۷۹	-۰/۳۸۷	حکمرانی خوب-توسعه انسانی	سوئد
۰/۰۰۰	۲۸/۷۸۲	۰/۰۳۰	-۰/۸۷۷	-۰/۸۶۴	سرمایه اجتماعی-حکمرانی خوب	
۰/۰۰۰	۴/۴۹۳	۰/۱۳۴	۰/۶۱۱	۰/۶۰۲	سرمایه اجتماعی-توسعه انسانی	

منبع: یافته‌های پژوهش

نتایج بوت‌استرپ نشان می‌دهند که در این کشورها، رابطه بین حکمرانی خوب و توسعه انسانی منفی است، که ممکن است ناشی از عملکرد نهادهای رسمی در شرایط توسعه‌یافته باشد که دیگر محرک مستقیم توسعه انسانی تلقی نمی‌شوند. رابطه سرمایه اجتماعی با توسعه انسانی مثبت است. رابطه سرمایه اجتماعی و حکمرانی خوب در این کشورها منفی است که نشان‌دهنده تفاوت در نقش و ساختارهای اجتماعی و نهادی در این کشورها می‌باشد.

ارزیابی مدل ساختاری

معیارهای کلیدی برای ارزیابی مدل معادلات ساختاری شامل بررسی سطح معنی‌داری ضرایب مسیر، مقدار ضریب تعیین R^2 ، حجم اثر f^2 ، تناسب پیش بین (روابط پیش‌بینی کننده) Q^2 است.

ضریب تعیین (R^2) و تناسب پیش بین (Q^2)

ضریب تعیین، نشان‌دهنده مربع همبستگی بین سازه درونزا و سازه‌های پیش‌بینی کننده آن است. با توجه به نبود یک قاعده شفاف، به منظور ارزیابی ضریب تعیین، مقادیر ۷۵ درصد، ۵۰ درصد و ۲۵ درصد برای سازه نهفته درونزا به ترتیب نشان‌دهنده دقت پیش‌بینی "قابل توجه"، "متوسط" و "ضعیف" است (هیر و هالت و رینگل، ۱۳۹۸: ۲۱۵). دومین شاخص برازش مدل ساختاری، شاخص (Q^2) است. این معیار قدرت پیش‌بینی مدل در سازه‌های درونزا را مشخص می‌کند (هیر و هالت و رینگل، ۱۳۹۸: ۲۱۹-۲۱۸). نتایج شاخص تناسب پیش‌بین، مقادیر ضریب تعیین و ضریب تعیین تعدیل شده در جدول (۶) نشان داده شده است.

جدول ۶: ضریب تعیین و شاخص Q^2

نام کشور	متغیر پنهان درونزا	ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل شده	Q^2
دانمارک	حکمرانی خوب	۰/۶۲۶	۰/۶۰۷	۰/۲۱۸
	توسعه انسانی	۰/۶۹۵	۰/۶۶۳	۰/۴۵۴
سوئد	حکمرانی خوب	۰/۷۴۷	۰/۷۳۴	۰/۳۵۵
	توسعه انسانی	۰/۹۱۴	۰/۹۰۵	۰/۶۲۹

منبع: یافته‌های پژوهش

¹. Path Coefficients

². Coefficient of Determination

یافته‌ها بیانگر آن است که در هر دو کشور، مدل ساختاری توان بالایی در تبیین تغییرات متغیرهای توسعه انسانی و حکمرانی خوب دارد. به‌ویژه، مقدار ضریب تعیین برای توسعه انسانی نسبتاً بالا بوده و گویای قدرت تبیین مناسب مدل در این زمینه است. همچنین، مقادیر شاخص Q^2 نیز برای هر دو متغیر مثبت و قابل قبول گزارش شده‌اند که نشان‌دهنده قدرت پیش‌بینی مناسب مدل و برازش کلی مطلوب آن در هر دو کشور است.

شاخص اندازه اثر یا حجم اثر f^2

اندازه اثر، شاخص ارزیابی بخش ساختاری مدل است و برای متغیرهای مستقل برونزا مصداق دارد. شاخص f^2 برای یک متغیر مستقل، میزان تغییرات در برآورد متغیر وابسته، زمانی که اثر آن متغیر حذف شود را نشان می‌دهد. براساس نظر کوهن^۱ (۱۹۸۸) میزان این شاخص به ترتیب ۰/۲ (ضعیف) ۰/۱۵ (متوسط) و ۰/۳۵ (قوی) در نظر گرفته می‌شود (هیر و هالت و رینگل، ۱۳۹۸: ۲۱۸). نتایج جدول (۷) نشان‌دهنده اندازه اثر می‌باشد.

جدول ۷: شاخص اندازه اثر

نام کشور	متغیرهای پنهان (سازه)	اندازه اثر
دانمارک	سرمایه اجتماعی-حکمرانی خوب	۱/۶۷۴
	توسعه انسانی-حکمرانی خوب	۰/۰۳۹
	توسعه انسانی-سرمایه اجتماعی	۰/۵۷۸
سوئد	سرمایه اجتماعی-حکمرانی خوب	۲/۹۴۶
	توسعه انسانی-حکمرانی خوب	۰/۴۴۱
	توسعه انسانی-سرمایه اجتماعی	۱/۰۶۹

منبع: یافته‌های تحقیق

نتایج حاکی از آن است که سرمایه اجتماعی بیشترین اثر را بر حکمرانی خوب در هر دو کشور دارد و این رابطه نسبت به سایر مسیرها از قدرت بیشتری برخوردار است. همچنین، رابطه میان سرمایه اجتماعی و توسعه انسانی نیز دارای اثری قابل توجه است. در مقابل، تأثیر حکمرانی خوب بر توسعه انسانی نسبتاً ضعیف ارزیابی شده است که این موضوع می‌تواند بازتابی از وضعیت اشباع‌شده شاخص‌های رفاه و توسعه در کشورهای مورد مطالعه باشد.

شاخص ریشه میانگین مربعات باقیمانده استاندارد^۲

اگر مقدار شاخص SRMR از ۰/۱ کمتر باشد نشان از برازش مطلوب است. هینسلر و رینگل و سینکوویکس (۲۰۰۹) شاخص SRMR را به عنوان یک معیار مناسب معرفی کردند که می‌تواند برای جلوگیری از تعیین نادرست مدل استفاده شود. در جدول (۸) مقدار شاخص SRMR برای هر کشور نشان داده شده است. این شاخص یکی از معیارهای سنجش برازش مدل در روش مدل‌یابی معادلات ساختاری است. این شاخص در

^۱. Cohen

^۲. Root Mean Square Residual

مدل‌یابی به روش PLS-SEM که ماهیت آن بیشتر پیش‌بینی‌محور است، معیار اصلی برازش مدل محسوب نمی‌شود.

جدول ۸: شاخص ریشه میانگین مربعات باقیمانده استاندارد

نام کشور	SRMR
دانمارک	۰/۳۱۱
سوئد	۰/۱۹۷

منبع: یافته‌های پژوهش

نتایج نشان می‌دهد در هیچ‌کدام از کشورها، شاخص SRMR به آستانه مطلوب نرسیده است. اگرچه مقادیر SRMR در کشورها بالاتر از حد آستانه کلاسیک گزارش شده‌اند. این مقادیر باید در چارچوب روش PLS و با در نظر گرفتن سایر شاخص‌های اعتبار مدل (نظیر R^2 ، Q^2 ، f^2 ، AVE، پایایی ترکیبی و HTMT) تفسیر شوند. از آن‌جا که سایر شاخص‌ها در تمام کشورها از وضعیت مطلوب برخوردارند و همچنین مقادیر بالای Q^2 و R^2 نشان‌دهنده توان پیش‌بینی بالای مدل است، می‌توان مدل را از نظر برازش کلی قابل قبول ارزیابی کرد.

نوآوری پژوهش

در پژوهش حاضر، نوآوری اصلی در تلفیق مفهومی سرمایه اجتماعی، حکمرانی خوب و توسعه انسانی و تحلیل روابط میان آن‌ها با استفاده از مدل‌سازی SMART-PLS نهفته است. همچنین، با تکیه بر داده‌های پیمایش جهانی ارزش‌ها (WVS)، گویه‌های مرتبط با اعتماد نهادی و بین‌فردی در هر کشور به‌صورت تفکیک‌شده تحلیل شده‌اند. این پژوهش با الهام از نظریه نهادی اعتماد، مسیر علی از نهادهای کارآمد و منصف به سمت شکل‌گیری اعتماد اجتماعی را در کشورهای دارای بالاترین سطوح حکمرانی و توسعه مورد آزمون قرار می‌دهد و نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی در این کشورها بیشتر پیامد نهادهای عادلانه است تا پیش‌نیاز آن‌ها. یکی از دستاوردهای کلیدی پژوهش نشان می‌دهد که زمینه نهادی کشورها و نوع اعتماد اجتماعی (حتی در میان کشورهای توسعه‌یافته) تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر جهت و شدت روابط میان سرمایه اجتماعی و سایر مؤلفه‌ها دارد، به‌گونه‌ای که نمی‌توان برای همه کشورها (حتی در یک منطقه جغرافیایی مشابه) یک الگوی علی واحد ارائه داد.

بحث و تفسیر نتایج

نتایج حاصل از مدل‌یابی معادلات ساختاری نشان‌دهنده روابط پیچیده میان متغیرهای سرمایه اجتماعی، حکمرانی خوب و توسعه انسانی در کشورهای مورد بررسی است. سرمایه اجتماعی تأثیر مثبت و معناداری بر حکمرانی خوب داشته است؛ این یافته با ادبیات نظری موجود همسو است که سرمایه اجتماعی را به‌عنوان زیرساخت نرم و غیربوروکراتیک حکمرانی مؤثر در جوامع توسعه‌یافته معرفی می‌کند. در کشور سوئد، این رابطه با قدرت بسیار بالا (f^2 بالا و آماره t قابل توجه) تأیید شده است و نشان می‌دهد که انسجام اجتماعی، اعتماد متقابل و مشارکت مدنی می‌توانند عملکرد نهادی را بهبود بخشند. رابطه سرمایه اجتماعی با توسعه انسانی نیز

مثبت است، اما شدت آن متفاوت بوده است. در دانمارک و سوئد، سرمایه اجتماعی تأثیر مستقیمی بر ارتقای شاخص‌های توسعه انسانی مانند آموزش، سلامت و رفاه داشته است. این نشان می‌دهد که در جوامعی که مشارکت شهروندی و اعتماد نهادی بالا است، مردم تمایل بیشتری به تعامل سازنده با نظام اجتماعی دارند و این امر بر کیفیت زندگی فردی و جمعی اثرگذار است.

نکته قابل توجه دیگر، نتایج مربوط به رابطه بین حکمرانی خوب و توسعه انسانی است که برخلاف انتظار، در هر دو کشور مورد بررسی منفی است. این یافته را می‌توان در چارچوب پیچیدگی عملکرد نهادها در جوامع توسعه‌یافته تفسیر کرد؛ جایی که تأثیر سیاست‌های حکمرانی ممکن است به‌طور مستقیم در شاخص‌های توسعه انسانی منعکس نشود و از طریق سرمایه اجتماعی، زیرساخت‌ها یا حتی سیاست‌های بلندمدت و غیرمستقیم نمود پیدا کند. همچنین، این امکان وجود دارد که در برخی موارد، افزایش سخت‌گیری‌های نهادی یا ساختارهای نظارتی، اگرچه در راستای حکمرانی مطلوب باشد، اما در کوتاه‌مدت اثرات منفی بر شاخص‌های رفاه یا رضایت شهروندان داشته باشد. یکی از دلایل احتمالی برای مشاهده رابطه منفی میان حکمرانی خوب و توسعه انسانی، ممکن است به اشباع نسبی این کشورها در هر دو حوزه بازگردد. به عبارت دیگر، در شرایطی که شاخص‌های حکمرانی به سطحی بسیار بالا و پایدار رسیده‌اند، افزایش بیشتر این شاخص‌ها ممکن است اثر ملموسی بر بهبود توسعه انسانی نداشته باشد یا حتی با سخت‌گیرانه‌تر شدن برخی سازوکارهای حکمرانی (مانند افزایش نظارت یا مقررات)، احساس رفاه ذهنی و آزادی‌های فردی کاهش یابد. از سوی دیگر، ارتقای توسعه انسانی در این کشورها ممکن است بیش از آنکه ناشی از سیاست‌گذاری‌های جدید حکمرانی باشد، نتیجه پیشرفت‌های علمی و فناوریانه در حوزه سلامت، بهبود روش‌های تشخیص و درمان بیماری‌ها، افزایش امید به زندگی، یا ارتقای سطح آگاهی عمومی از بهداشت، آموزش و سبک زندگی باشد. این عوامل بیرونی و فزاینده می‌توانند نقش مستقلی در بهبود توسعه انسانی ایفا کنند، به‌گونه‌ای که همبستگی مستقیم با حکمرانی رسمی نداشته باشند یا حتی رابطه آن‌ها معکوس به نظر برسد. بنابراین، چنین روابطی را باید در پرتو عوامل نهادی و ساختاری کشورهای توسعه‌یافته تحلیل کرد. مقایسه شاخص‌های برآزش مدل‌ها نیز نشان می‌دهد که اگرچه برخی شاخص‌ها (مانند SRMR) نسبتاً بالا هستند، اما ضریب تعیین، Q^2 و اندازه اثر (f^2) در اغلب موارد مطلوب و قابل قبول‌اند. این مسئله بیانگر آن است که مدل مفهومی پژوهش توانسته بخش قابل توجهی از واریانس متغیرهای درون‌زا را تبیین کند و ساختار روابط بین متغیرها را به‌خوبی منعکس نماید.

با تکیه بر مدل نظری پژوهش، می‌توان نتیجه گرفت که سرمایه اجتماعی نقش مهمی در ارتقای توسعه انسانی دارد و بخشی از این اثر از طریق حکمرانی خوب منتقل می‌شود. هرچند اثر میانجی حکمرانی خوب در کشورهای دانمارک و سوئد محدود یا ضعیف است، اما مدل نشان می‌دهد که وجود حکمرانی باثبات و نهادهای پاسخگو، زمینه‌ای فراهم می‌کند تا سرمایه اجتماعی بتواند به‌طور مؤثر به توسعه انسانی کمک کند. به بیان دیگر، حکمرانی خوب نقش میانجی دارد اما شدت اثر آن به سطح پایدار شاخص‌های حکمرانی و ویژگی‌های نهادی کشورهای مورد بررسی وابسته است. این تفسیر، همسو با مدل نظری پژوهش است و نشان می‌دهد که

روابط میان سرمایه اجتماعی، حکمرانی و توسعه انسانی در کشورهای توسعه‌یافته پیچیده و چندوجهی است و باید در پرتو ساختار نهادی و تاریخی کشورها تحلیل شود.

محدودیت‌های پژوهش

با وجود نتایج قابل توجه این پژوهش، چند محدودیت اساسی وجود دارد که باید در تفسیر یافته‌ها مورد توجه قرار گیرد. نخست، داده‌های مربوط به سرمایه اجتماعی از طریق نظرسنجی‌هایی مانند پیمایش ارزش‌های جهانی (WVS) گردآوری شده‌اند اما نمی‌توانند به‌طور کامل و دقیق نمایانگر ماهیت پیچیده، چندبعدی و پنهان سرمایه اجتماعی در هر کشور باشند. برخی جنبه‌های سرمایه اجتماعی در این شاخص‌ها به‌خوبی پوشش داده نشده‌اند. همچنین داده‌های سرمایه اجتماعی هر ۴ سال یک‌بار گردآوری می‌شوند و این فاصله زمانی زیاد ممکن است مانع از ثبت دقیق‌تر تغییرات سریع اجتماعی در بازه‌های کوتاه‌مدت شود. علاوه بر آن، در فرآیند مدل‌سازی، در بسیاری از گویه‌های مرتبط با سرمایه اجتماعی، مشکل ماتریس همسانی مشاهده شد که باعث شد برخی گویه‌ها از مدل حذف شوند. محدودیت دیگر به تفاوت‌های فرهنگی و نهادی بین کشورها بازمی‌گردد که ممکن است بر نحوه برداشت پاسخ‌دهندگان از سؤالات نظرسنجی اثرگذار باشد. از سوی دیگر، متغیرهای حکمرانی خوب و توسعه انسانی نیز خود دارای ابعاد پیچیده‌ای هستند که شاید برخی از جنبه‌های آن‌ها در مدل لحاظ نشده باشد. در نهایت، چون مدل‌ها به‌صورت کشور به کشور و مستقل برآورد شده‌اند، یافته‌ها به‌طور کامل قابل تعمیم به سطح مقایسه‌ای بین‌المللی نیستند و باید با در نظر گرفتن بسترهای نهادی و اجتماعی خاص هر کشور تفسیر شوند.

منابع فارسی:

- ۱- پاتنام، رابرت (۱۳۹۲)، دمکراسی و سنت‌های مدنی (ترجمه: محمدتقی دلفروز). تهران: نشر غدیر.
- ۲- سن، آمارتیا (۱۳۹۱). توسعه یعنی آزادی (ترجمه محمد سعید نوری نائینی). تهران: نشر نی. چاپ چهارم.
- ۳- هیر، جوزف، هالت، توماس، و رینگل، کریستین (۱۳۹۸). مقدمه‌ای بر مدل‌سازی معادلات ساختاری حداقل مربعات جزئی (ترجمه: محمدرضا اکبری و امیر علم بیگی). تهران: انتشارات دانشگاه تهران. ویرایش دوم.

References:

1. Acemoglu, D., Johnson, S., & Robinson, J. A. (2001). The colonial origins of comparative development: An empirical investigation. *American Economic Review*, 91(5), 1369–1401. <https://doi.org/10.1257/aer.91.5.1369>

2. Alkire, S., & Foster, J. (2011). Counting and multidimensional poverty measurement. *Journal of Public Economics*, 95(7–8), 476–487. <https://doi.org/10.1016/j.jpubeco.2010.11.006>
3. Berman, S. (1997). Civil society and the collapse of the Weimar Republic. *World Politics*, 49(3), 401–429. <https://doi.org/10.1353/wp.1997.0009>
4. Bjørnskov, C. (2006). The multiple facets of social capital. *European Journal of Political Economy*, 22(1), 22–40. <https://doi.org/10.1016/j.ejpoleco.2005.05.006>
5. Christoforou, A. (2010). Social capital and human development: An empirical investigation across European countries. *Journal of Institutional Economics*, 6(2), 191–214. <https://doi.org/10.1017/S1744137409990324>
6. Durante, R., Mastroiocco, N., Minale, L., & Snyder, J. M. (2025). Unpacking Social Capital. *The Economic Journal*, 135(667), 773–807. <https://doi.org/10.1093/ej/ueae074>
7. Fukuyama, F. (2001). Social capital, civil society and development. *Third World Quarterly*, 22(1), pp 7–20.
8. Fukuyama, F. (2013). What is governance? *Governance*, 26(3), 347–36. <https://doi.org/10.1111/gove.12035>
9. Grindle, M. S. (2007). Good enough governance revisited. *Development Policy Review*, 25(5), 553–574. <https://doi.org/10.1111/j.1467-7679.2007.00385>
10. Hair, J. F., Hult, G. T. M., & Ringle, C. M. (2019). A primer on partial least squares structural equation modeling (PLS-SEM) (M. R. Akbari & A. Elambeygi, Trans., 2nd ed.). Tehran: University of Tehran Press. (In Persian)
11. Henseler, J., Ringle, C. M., & Sinkovics, R. R. (2009). The use of partial least squares path modeling in international marketing. *Advances in International Marketing*, 20, 277–319. [https://doi.org/10.1108/S1474-7979\(2009\)0000020014](https://doi.org/10.1108/S1474-7979(2009)0000020014)
12. Kamalu, K. C., & Wan Ibrahim, W. H. (2022). The influence of institutional quality on human development: Evidence from developing countries. *Jurnal Ekonomi Malaysia*, 56(1), 93–105. <https://doi.org/10.17576/JEM-2022-5601-07>
13. Kumlin, S., & Rothstein, B. (2005). Making and Breaking Social Capital: The Impact of Welfare State Institutions. *Comparative Political Studies*, 38(4), 339–365.
14. Keser, A., & Gökmen, Y. (2018). Governance and human development: The impacts of governance indicators on human development. *Uluslararası İktisadi ve İdari İncelemeler Dergisi / Journal of Economic and Administrative Studies*, (20), 169–184. <https://doi.org/10.18092/ulikidince.378430>
15. OECD. (2019). *Policy coherence for sustainable development: Experiences from OECD countries*. Paris, France: OECD Publishing.
16. Öner, Ö., & Westlund, H. (2021). The dark side of social capital in the spatial context. *Regional Studies*, 55(1), 13–25. <https://doi.org/10.1080/00343404.2020.1800625>
17. Putnam, R. D. (2001). Social capital: Measurement and consequences. *Isuma: Canadian Journal of Policy Research*, 2(1), 41–51.
18. Putnam, R. D. (2013). Democracy and civic traditions (M. T. Delfrooz, Trans.). Tehran: Ghadir Publishing. (In Persian)

19. Rothstein, B., & Stolle, D. (2008). The state and social capital: An institutional theory of generalized trust. *Comparative Politics*, 40(4), 441–459. <https://doi.org/10.2307/20434095>.
20. Tavits, M. (2006). Making Democracy Work More? Exploring the Linkage between Social Capital and Government Performance. *Political Research Quarterly*, 59(2): 211-225.
21. Searle, J. R. (2005). What is an Institution? *Journal of Institutional Economics*, 1(1), 1-22.
22. Sen, A. (2012). Development as freedom (M. S. Nouri Naeni, Trans., 4th ed.). Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
23. Singh, N., & Koiri, P. (2016). Understanding Social Capital. *Social Science Spectrum*, 2(4), 275-280.
24. Stryzhak, O., Tupa, M., & Rodzik, J. (2022). Relationship between the level of human development and institutional quality. *Economics and Sociology*, 15(2), 274-295. <https://doi.org/10.14254/2071-789X.2022/15-2/17>
25. Stylianou, T., Nasir, R., Waqas, M., & Nisar, U. (2024). Inclusive human development and governance: A panel data analysis of selected Asian countries. *Frontiers in Political Science*. Advance online publication. <https://doi.org/10.3389/fpos.2024.1446044>
26. United Nations Development Programme (UNDP). (1997). *Governance for sustainable human development: A UNDP policy document*. United Nations Development Programme.
27. United Nations Development Programme (UNDP). (2010). *Human Development Report 2010: The Real Wealth of Nations*. New York: UNDP.
28. Woolcock, M., & Narayan, D. (2000). Social Capital: Implications for Development Theory, Research and Policy. *The World Bank Research Observer*, 15(2), 225-251.
29. <https://www.worldvaluessurvey.org/wvs.jsp>
30. <https://databank.worldbank.org/source/worldwide-governance-indicators>